اکثریت در انتخابات وهمه پرسیها اظهار اراده یا عمل کند ؟ البته باتطبیق آن اصل در یك مجتمع آرای افراد که با کاربرد شیوه های گوناگون رأی دهی واستفاده از ترتیبات گوناگون مرزبندیهای حوزه های انتخاباتی نتایج مختلفی به دست داده میتواند ، هرکدام در محدوده قانونی خود « اراده‌ء مردم را ابراز میتواند » .

مدعیان تطبیق دموکراسی به این پندارند که در جوامع مربوطه‌ء شان به امور برطبق « اراده‌ء مردم » یا « اراده‌ء ملی » پرداخته میشود . مگر این ادعا تنها در عالم رؤیا یا خیال وجود دارد . چه دموکراسی سیاسی نظام سرمایه داری در برابر خود یك راه را میبیند که آن گردش برمحور تمایلات زمامداران ودر واقعیت امر گردش برمحور منافع سرمایه داران میباشد . سرمایه داران وبه نماینده گی آنها زمامداران تنها به منافع شخصی شان میاندیشند وبرای تحقق این هدف در هرزمان وهرمکانی که لازم افتد از زور هم کار میگیرند . البته برای اغفال مردم « اراده‌ء سرمایه داران وزمامداران » ماده پرست را « اراده‌ء مردم یا اراده‌ء ملت » جا میزنند .

واقعاً ، ماتریالیزم تاریخی حق به جانب است که گفته : « طبقه‌ء زورمند برنظام اجتماع حکومت میکند وحکمروایی آن به نفع خودش وزیان سایر طبقات میباشد » . البته این تفسیر در جوامعی صدق میکند که محراق کار شان را اندیشه های مادی تشکیل داده وبویی از اندیشه های معنوی واخلاقی از آنجا به مشام نمیرسد .

زمامداران در پشت پرده های انتخابات آزاد ، حکومت پارلمانی ، قانون اساسی وسازمانهای گونه گون دگری حسب دلخواه خود وبه نفع خود عمل میکنند .

مگر مردمان ناآگاه خوش باور فریب چهره های حق به جانب واعمال

در ظاهر قانونی شان را خورده در آنها این پندار باطل پیدا میشود که آنها واقعاً در صدد فراهم آوری وسایل زنده گی وآسوده گی خاطر مؤکلان خود وبه طور کل در فکر رعایای کشور میباشند .

رویدادهای بیانگر فساد اخلاقی ، فساد ادارای ، فساد جنسی ، رشوه ، اختلاس ، تقلب ، دسیسه ، ترور وغیره پرده از واقعیت شخصیت زمامداران کشورهای دارای نظام دموکراسی سیاسی یا دموکراسی اقتصادی برداشته وثابت ساخته است که آزادی ودموکراسی واقعی هنوز هم حیثیت سرابی را دارد که دستیابی به آن خیال است ومحال است وجنون .

در افکار سرمایه داران نظام دموکراسی لیبرال رگه هایی از انگیزه های فاشیستی جلوه گری مینماید . مهمترین عمل فاشیستی در تاریخ دموکراسی لیبرال قتل جان کنیدی رئیس جمهور اسبق ایالات متحد امریکاست . نظام سرمایه داری امریکا روشهای مسالمت آمیزی را که کنیدی در پیش گرفته بود به مذاق خود برابر ندیده آنرا نمیپسندید . زیرا به عقیدهء آن گامهایی را که کنیدی درجهت کاهش تشنجات وبی اعتمادیهای بین المللی برمیداشت نیاز به سلاحهای گونه گون مرگبار ودر نتیجه نیاز به تولید آنها را کاهش میداد . در آن صورت سرمایه گذاریهای سرمایه داران در کارخانه های اسلحه سازی دستخوش بی سرنوشتی میگردید ، از یك سوء کاهش در عواید سرشار فروش اسلحه از سوی دگر ، آنها را به مخاصمت با کنیدی برانگیخت وبه اثر تراکم مخاصمت واداشت که برای خلاص کردن خویش از شر او توطئهء قتل او را بچینند .

باوجود این هم نظام سرمایه داری معترف نیست که بر پایهء منافع اقلیت سرمایه دار استوار بوده ، منافع اکثریت را فدای منافع خود

میسازد وبرای حفظ منافع خود از روش دکتاتوری ، مخالف سرسخت نظام دموکراسی ، استفاده بیدریغی به عمل میآورد .

در فرجام این بحث باید براین نکته تأکید کرد که در هیچ نظام دموکراسی ادعا شده اکثریت غریب هرگز حکمروایی نه کرده ، نه در آینده خواهد توانست وخلاف ادعای ایدیالوگهای دموکراسی حکمروایی جامعه همیشه در دست اقلیت کوچك مگر زورمند ، سرمایه دار ، زمیندار ، بانفوذ ومیراثی بوده ، در آینده نیز خواهد بود . آیا این امکان دارد که در جامعه فیودالی جز فیودالها ، در جامعهء سرمایه داری جز سرمایه دارها ، در جامعه شاهی جز شاهزاده ها ؛ در جامعهء کمونستی جز کمونستها ، در جامعهء مذهبی جز مذهبیون و در جامعه قوماندان الطوایفی جز قوماندانان زمام حکمروایی جامعه را در کف گیرند ؟ پاسخ این پرسش یك « نه خیر » مؤکد است . زیرا دگران نه از شرایط ونه از وسایل به دست آوردن زمام حکمروایی برخوردار میباشند . البته ادعای آزادی ، دموکراسی ، انتخابات ، حق کاندید شدن وانتخاب کردن جز خاك سرمایه داری جز سرمایه دار یا نوکر سرمایه دار ، در جامعه فیودالی جز فیودال ، در جامعهء کمونستی جز کمونست ودر جامعهٔ مذهبی جز مذهبی کسی کاندید شده نمیتوانند واگر احیاناً کاندید هم شود انتخابات را برده نمیتواند . انتخابات در هر جامعه به مردم این « آزادی دموکراتیك » را اعطا مینماید که از بین کاندیدهای طبقهء بر سر اقتدار یکی را انتخاب کند . در واقعیت امر انتخاب هر یکی از آنها به حال انتخاب کننده گان سودمند واقع شده نمیتوانند .

# فصل دوم
# پیدایش دموکراسی لیبرال در غرب وتحمیل آن بر دگران

پس از راه افتادن جنبش اصلاحات مذهبی : Reformation در قرن شانزدهم ، اعلامیهء آزادی ایالات متحد امریکا درسال ۱۷۷٦ ، انقلاب فرانسه درسال ۱۷۸۹ ، انقلاب صنعتی در سدهء ۱۸ اوایل سدهء ۱۹ وگسترش دامنهء استثمار کشورهای صنعتی غربی اندیشه های استبدادی وتعصب آمیز روز تا روز جای شان را به قضاوت آزاد ، وسعت نظر واستقلال رأی خالی نمودند . به بیان دگر ، با فراهم گردیدن فضای اصلاحات دموکراتیك معتدل در اندیشه های سیاسی وتأسیس احزاب سیاسی زمینهء رونق گیری دموکراسی به ویژه دموکراسی لیبرال فراهم گردید .

به دنبال ایجاد نخستین نظام سوسیالستی در روسیه درسال ۱۹۱۷ مبتنی براصالت اجتماع وحریف سرسخت نظام مبتنی براصالت فرد کشورهای سرمایه داری ؛ به همین گونه به دنبال پایان یابی جنگ جهانی دوم در سال ۱۹٤۵ ومبدل گردیدن دو کشور ایالات متحد امریکا واتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی به دو ابر قدرت نظامی رقیب وقرار گیری آنها در رأس دو پیمان نظامی متخاصم ؛ به ویژه پس از شکست قطعی قشون سُرخ متعرض در برابر نیروهای مقاومت اسلامی وتخلیهء افغانستان درسال ۱۹۸۷ ، پس از صرف بیش از ۷۰ بلیون دالر در درگیریهای تجاوزگرانه وامداد به رژیم دست نشانده ، پس از شکست ایده-لوژیکی ستراتیژی انترناسیونالیزم پرولتاری وپیدایش جنبش تجزیه طلبی وآزاد شدن شمار زیاد جمهوریهای به زور پیوند شده در پیکر امپراتوری سُرخ روسیه وپیدایش « گرایش در پیشگیری نظام اقتصادی بازار آزاد واحیای سکتور خصوصی در کشورهای سوسیالستی بلوك اروپای شرقی ونموداری دو پدیدهء نوین « گلاسنوست » و « پرستورویکه » در خود شوروی وباز شدن راه اصلاحات سیاسی واقتصادی وبالاخره ، پس از اوجگیری جنبش بیداری مسلمانان از خواب سنگین طولانی وپیدایش وگسترش انقلابات اسلامی وجلب گردیدن افراد عیسوی غربی به ایدیالوژی اسلامی از واژهء دموکراسی به ویژه نحوهء لیبرال آن به مثابهء یك حربهء تکتیکی ایدیالوژیکی ووسیلهء مبارزهء باز دارنده ، استفادهء روز افزونی به عمل آمده است .

دموکراسی لیبرال ، به مثابهء ایدیالوژی طبقهء سرمایه دار بر سر اقتدار در غرب وکشورهای صنعتی دگر ، به دور محور اهمیت وارزش فرد ، آزادیهای فرد ومنافع فرد میچرخد . طبقه سرمایه دار برای این که بتواند از فرآورده های تولیدات صنعتی ماشینی واستثمار طبقهء

غیرسرمایه دار کشور خود ومردمان سرزمینهای تحت سلطهء استعماری ویا مردمان کشورهای عقب مانده استفاده انحصاری بتواند با در پیشگیری فلسفه اصالت فرد وتقویه وتحکیم آن نه تنها استثمار خود را صبغهء اصولیت ، بلکه برای مدت درازی قدرت تسلط بخشد . در این راه سعی وتلاش وپول زیادی به مصرف رسانیده است . از آن جایی که دموکراسی سیاسی غربی مانند دموکراسی اقتصادی سیاسی سوسیالستی بر پایهء اندیشه های تخیلی استوار بوده است حتی در ایالات متحد امریکا - کشور سردمدار دموکراسی لیبرال - مور تطبیق اصولی قرار گرفته نتوانسته است . چنانچه ادامهء اپارتاید امریکایی در آن کشور تا روزگاران زمامداری جان کنیدی فقید شاهد این مدعا میباشد .

غربیها ، از جمله امریکاییها ، از مشاهدهء آهنگ رشد روز افزون دموکراسی لیبرال ونفوذ آن در کشورهای آسیا ، افریقا ، امریکای لاتین وبه ویژه در کشورهای اروپای شرقی ، حریف سابق نظام فرد گرایی و دموکراسی سیاسی ، از خود راضی به نظر رسیده ، این پیروزی را برای خود تهنیت میگویند . مگر آنها باید این نکته را به خاطر داشته باشند که در گذشته نیز چندین بار این پندار به آنها دست داده بود که گویا دموکراسی لیبرال قبولیت جهانی کسب کرده است . چنانچه روزنامه های غربی در سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ با جرأت پیشبینی میکردند که قرن بیستم سدهء بلا منازعه نظام دموکراسی لیبرال بوده ، هیچ نظام دگری با آن یارای رقابت ومقابله را نخواهد داشت .

یك جامعه ، در واقعیت امر ، زمانی از دموکراسی کامل برخوردار پنداشته شده میتواند که هم آزادیهای مدنی وهم آزادیهای سیاسی مردم خود را تضمین بتواند . به بیان دگر ، یك نظام دموکراتیك باید نه تنها به مردم خود اجازه دهد که اشخاص شایستهء حکمروایی را آزادانه

انتخاب کنند ، بلکه استفاده از آزادی بیان وتأسیس سازمان سیاسی از جانب آنها را هم قانوناً وهم عملاً تضمین کند چه این گونه تضمین برا ی گروههای رقیب گروه بر سراقتدار مجال رقابت آزاد واحتمال بردن انتخابات را نوید میدهد . مگر متأسفانه در تمام کشورهای مدعی حمایه از دموکراسی لیبرال ، در آثاری که در آنها به رشتهء تحریر در آمده است توجه بیشتر به میکانیزمهای انتخاباتی وکمتر به آزادیهای مدنی ، که انتخابات را مؤثرانه آزاد میسازد ، توجه معطوف گردیده است .

ریموند گاستل در شمارهء اول سال ۱۹۹۱ مجله « دیالوگ » امریکایی در مقاله یی تحت عنوان « چه نوع دموکراسی ؟ » مینویسد : « اگر چه ساده مگر نادرست است که انسان حقوق سیاسی نهفته در کلمهء دموکراسی را از ویژه گیهای دموکراسی فرض کند . برای توضیح مطلب تجاربی را به عرض میرسانم که در زمینه انجام داده ام . همه ساله از ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۹ من « سروری مقایسه یی آزادی » را ، که کشورها را در درجات مختلف آزادی قرار میداد ، برای مجلهء « آزادی موضوع بحث » تهیه میدیدم . سعی به خرچ میدادم که وجوه دموکراسی را با کاربرد سیستمی موازنه بنمایم که دو نمره آخری حقوق سیاسی وآزادیهای مدنی را احتوا مینمود . در جریان چند سال اول سروی من ملاحظه مینمودم که وقتی نمرات دو کشور برابر است من نمره را به نفع آزادی سیاسی محاسبه میکردم . به این معنی که به هر پیمانه انتخابات آزاد صورت میگرفت وآنهایی که انتخاب شده ، قدرت حاصل میکرند وزن دموکراسی آنها سنگینتر قبول میشد . شاید من این نحوهء محاسبه را شاید به سببی اتخاذ نموده بودم که کسب اطلاعات پیرامون انتخابات و اعضای قوهء مقننه نسبت به آزادیهای مدنی یك کشور آسانتر بود. پس از گذشت زمان وانباشته شدن تجارب ، من این شیوهء موازنه بیشتر نظری

را کنار گذاشتم . درچند سال من به این باور رسیده ام که اگر انسان پیرامون آزادی ، واز این نگاه پیرامون دموکراسی ، می اندیشد ، در عرصه های زمانی درازتر از یك سال ، در بین دو نوع آزادی دموکراتیك ، آزادیهای مدنی مهمتر به نظر خواهد رسید . در این مورد به من این برداشت دست داد که حقوق سیاسی بدون آزادیهای مدنی ارزشهای کمتری را ، که من از جوامع دموکراتیك متوقع بوده میتوانم ، عرضه میدارد ، درحالی که آزادیهای مدنی بدون حقوق سیاسی ارزشهای عمده تری را ، که دموکراسی در صدد تشویق وترویج آنها میباشد ، عرضه خواهد کرد. برتری آزادیهای مدنی در جوامعی بیشتر آشکارا میشود که حکومتهای آنها نسبت به نتایج مبهم حوزه های انتخاباتی در برابر آن اراده‌ء مردم پاسخ میگویند که در وسایل ارتباط همه گانی ، تظاهرات ودگر مجراهای اطلاعاتی ابراز میگردند » .

چنان که میدانیم دموکراسی دو ریشه کاملاً مختلف دارد . ریشه‌ء نخست آن در این آرزوی همه گانی مردم نهفته است که میخواهند خود امور شان را اداره کنند ویا لااقل در مورد این که چه کسی امور شان را اداره نماید اظهار نظر بتوانند . در دسته های کوچك ابتدایی تمام اعضای بالغ دسته ویا تمام سران خانواده ها به داشتن حق اظهار نظر در امور دسته‌ء شان گرایش داشتند . این دموکراسی قبیله یی یا روستایی را میتوان در سراسر تاریخ ردیابی کرد .

لیبرالیزم - که به مثابه‌ء مجموعه‌ء عقاید اجتماعی وسیاسی ، ذهنیتها وارزشهای تعریف میگردد که تطبیق همه گانی قانون وبرابری مردم در برابر قانون وحقوق اساسی انسان را از حقوق اساسی جمعیت ودولت برتر میشمارد - ریشه‌ء دوم دموکراسی معاصر را میسازد .

لیبرالیزم - که به مثابهء عقاید اجتماعی وسیاسی ، ذهنیتها وارزشهایی تعریف میگردد که تطبیق قانون برهمه گان وبرابری همه گان در برابر قانون وحقوق اساسی انسان را از حقوق جمعیت دولت برتر میپندارد - ریشهء دوم دموکراسی معاصر را میسازد . در بحث موجود مقصود از واژه لیبرال تجویز دکتورین ویژهء اقتصادی یا دکتورین راجع به نقش اقتصادی دولت وهمچنان ضد محافظه کار نمیباشد . لیبرالیزم ، که از عقاید گوناگون دینی ودنیوی استخراج گردیده است ، بر ارزش بنیادی افراد ، اندیشه ها وخواستهای آن مهر تائید میزند . در قانون لیبرال هیچکس ، خواه شاه وخواه اکثریت ، حق آنرا ندارد به مردم بگوید که چگونه بیندیشند وچگونه عمل کنند - به جز در مواردی که خطری قریب الوقوع رفاه اجتماعی را تهدید نماید . لیبرالیزم ، اگر چه بنیادهای کهن دارد ، اصلاً فرآورده سعی وتلاش فلاسفهء اجتماعی از سدهء هفدهم به این سو وهدف آن رهایی بشریت از زنجیرهای قدرت مهار ناشده دولت واصول جزمی دین میباشد . نقش لیبرالیزم ، پیش از قرن ۱۸ ، نسبت به دموکراسی قبیله یی بسیار کم وناچیز بوده است .

دموکراسی لیبرال بود که سانسور سیاسی را از میان برداشت . چه مآلاً برایش ناممکن بود که هرگونه برده گی را ، شکنجه بر روی هر دلیل را ، موقف نابرابر زنان واقلیت نژادی وگروههای قومی را توجیه کند . دموکراسی لیبرال به این باور است که فرد مکلف نیست ، درصورتی که خودش نخواهد ، خود را فدای جامعه بسازد . دموکراسی لیبرال بود که فاشیزم وآیدیالوژیهای مشابه دگری در صدد نابودی کامل آن برآمدند . دموکراسی لیبرال بود که رژیمهای مارکسستی - لیننستی اروپای شرقی آن را به اتهام حمایه از اصالت فرد وفدا سازی منافع گروهی برای منافع فردی هدف مخالفتهای آشتی ناپذیر قرار میدادند .

جنبش بین المللی حقوق بشر برعقاید دموکراسی لیبرال استوار وفرآورده‌ء طبیعی این نظام سیاسی است . این حقوق ، در همه جا ، مرجع آمال مستضعفان یا مظلومان گردیده است وجوامعی که از این حقوق حمایه میکنند متحدان طبیعی همه‌ء مردمان به شمار میروند .

به خاطر باید داشت که هنگام بحث پیرامون انقلاب دموکراتیك موجود ناگزیریم به دگرگونیهای عطف توجه به خرج دهیم که از عنعنه هر دو نوع دموکراسی - قبیله یی ولیبرال - نماینده گی میکند . این را هم باید به خاطر داشت که به هم پیوستن هر دو نوع آنها در دموکراسیهای امروزی نتیجه‌ء یك پروسه‌ء طولانی تاریخی نه یك حرکت خود به خودی است . از نگاه تاریخ ، با دموکراسیها بیشتر از دموکراسی لیبرال به دموکراسی قبیله یی گرایش داشته اند . قطع نظر ازقانون اساسی واعلامیه‌ء حقوق وبنیانگزاران ، پذیرش دموکراسی لیبرال از طرف مردم امریکا به آهسته گی صورت گرفت . در ایالات متحد ، حتی در سالهای بسیار نزدیك ، دوره هایی عطف توجه مینماید که در آنها دموکراسی قبیله یی بر دموکراسی لیبرال پیشی میگرفته است . اخراج جاپانیها از سواحل غربی آن کشور در روزگاران جنگ جهانی دوم مثال برجسته در این مورد تلقی شده میتواند . امار گیریهای افکار عامه پیوسته بیانگر آنند که عقاید دموکراسی لیبرال در امریکا ، عیناً مانند کشورهای دموکراتیك دگر ، طبق خاطر خواه مورد پذیرش قرار نمیگیرد .

سرعت بطی لیبرال گرایی دموکراسی ، حتی در سالهای اخیر ، توضیح مینماید چرا وقتی ما هر قدر در تاریخ به عقب مراجعه میکنم پیوند دموکراسی وصلح به همان پیمانه بیشتر وبیشتر میگردد . اگر چه نظامهای سیاسی اتن واسپارتا از همدگر بسیار دور بود مگر در واقعیت امر هر دو دولتهای نظامیگرا بودند . اتن در جنگهای ایجاد شهنشاهی

# فصل یکم

# پیدایش ورشد دموکراسی در غرب

دموکراسی اصلاً یك واژهٔ ترکیبی یونانی است که از دیموس : De-mos ، به معنی مردم ، وکراتوس : Kratos ، به معنی حکمروایی ، مشتق گردیده . معنی حکمروایی مردم بر مردم را افاده میکند . این واژه که برای بار نخست در یونان باستان مورد کار بُرقرار گرفت نمایشگر نوعی حکومت است که درآن مردم ، به عکس حکومتی که توسط یك طبقه یا گروه ممتاز : Elite یا یك حاکم مطلقه : Autocrat یا اولیگارشی کنترول میگردد ، در پیشبرد امور دولتی سهم داشته میباشند .

تعریف واژهٔ دموکراسی در روزگاران مختلف ، به منظور این که فلسفه یی را شرح بتواند که در پرتو آن به مردم حق وصلاحیت آن داده

تخصص پیدا کرد . ولایات سویس دموکراتیك برای چندین سده الهام بخش دموکراسیهای اروپا بود . در عین زمانی که دموکراسی در غرب رو به تکامل میرفت ، نیروهای نظامی اروپا بخش زیاد جهان را تسخیر نمود با وجود آن همین که دموکراسی بیشتر وبیشتر شکل لیبرال را میگیرد ریکارد آن متدرجاً بهبود حاصل مینماید . جنگ در اروپای دموکراتیك ، پس از جنگ جهانی اول ، از مود روز میافتد وپس از جنگ جهانی دوم مستعمرات از رونق میافتد . اگر از انقلاب دموکراتیك « مقسوم صلح » درنظر باشد آن تنها تا حدودی صورت گرفته میتواند که ذهنیتهای دموکراتیك لیبرال بر دموکراسی قبیله یی غلبهٔ حاصل کند .

هرگاه بخواهیم پیمانهء آهنگ رشد دموکراسی را درجهان امروز اندازه گیری کنیم برای این منظور لازم میافتاد ببینیم که عناصر قبیله یی ولیبرال ، واقعاً ، در جنبشهای دموکراتیك تا چه اندازه قوت دارد . به خاطر باید داشت که فاشیزم در جوامع در حال دموکراسی شدن ایتالیا ، جرمنی وجاپان رو به بلوغ نهاد ، در حالی که این جوامع وسایل بحث آزاد و پوپایی گروههای کوچك فراهم میساختند . آنها بعد ها توان آنرا پیدا کردند که با استفاده از این نظام امتیازات و از راه جلب توجه وشاید حمایت اکثریت مردمی دموکراتیك را از پا در آوردند که در آنها فرضیه های دموکراسی لیبرال ریشهء ضعیفی دوانیده بود .

تقاضای تعیین سرنوشت ، از یك نگاه ، تقاضای آزادی است ، واز نگاه دگر ، تقاضای استقلال است که با نگهداری آزادیهای مورد نیاز دموکراسی ربطی داشته نمیباشد . غالب اوقات تقاضای تعیین سرنوشت یك تقاضای قبیله گرایی است واین امر به جای گسترش دادن فضای حقوق بشر به محدود سازی آن میانجامد . چنان که این تقاضا در چندین موقع به جلوگیری از رشد دموکراسی در جنوب امریکا بسیار نزدیك

گردید . تعیین سرنوشت ، به ذات خود ، یك حق جایز است وباید تا جایی به رسمیت شناخته شود که حقوق دگران را مورد تهدید قرار ندهد . مگر این حقوق باید با آن حقوق مدنی اشتباه نشود که برای رشد دموکراسی لیبرال مورد نیاز پنداشته میشود .

با این آگاهی شعوری باید آیندهء دموکراسی در ساحه هایی مورد غور قرار گیرد که هنوز به حال غیر دموکراتیك باقی مانده اند . ولی اگر گرایش موجوده ادامه پیدا کند احتمال بر قرار سازی دموکراسی سیاسی کامل در آنها در زمان کوتاهی وجود خواهد داشت . ما باید مخصوصاً بپرسیم که کدام ارزشها بیشتر مورد علاقه قرار گیرند ؟ آیا ما تأسیس چنان نظامهای دموکراتیکی را میخواهیم که به زودی آن ارزشهای لیبرال وهیومانستی - بشر دوستانه - رد نماید که برای زندهء کامل انسان اساسی پنداشته میشوند ؟ آیا واقعاً چنان کشور آزادی را میخواهیم که نظام سیاسی آن زنان را در موقف قرون وسطی قرار میدهد ؟ آیا بر آن دموکراسی هم صحه خواهیم گذاشت که به حدی به کشیده گیهای خشن مذهبی یا قومی منجر گردد که در کشتار ویژه ریکارد نوی قایم سازد ؟

اگر بخت با ما یاری کرد یا رای آنرا پیدا خواهیم کرد که از مواجه شد با چنان مسایل جلوگیری کنیم . ولی اگر رشد دموکراسی به شکل موجودهء پیشرفتی حاصل کرد ، با تأکید روز افزون بر تعیین سرنوشت در سطح مردم ، آیا بخشهای بزرگتر وبزرگتر نفوس را نخواهیم یافت که نظامهای سیاسی مستقلی را رشد دهند که در آنها جلو خواستها ، افکار ومنافع آنهایی گرفته نخواهد شد که مخالفت میورزند ویا از آنهایی که به قبایل دگری تعلق دارند ؟

بحث بعض خطرات وشاید دگر گونیهایی را در تعقیب جهت دورهء هزار ساله وانمود سازد . از آن این برداشت هم دست میدهد که مبارزه در

راه تحقق دموکراسی لیبرال ، که جنبش حقوق بشر قسماً از آن نماینده گی میکند ، باید ادامه یابد وتسریع گردد ولو کشورها تنها شکلاً دموکراتیك شوند . برای این منظور چنان برنامه های تعلیمی باید رشد داده شوند که برای بخشهای وسیعتر ووسیعتر در دموکراسیها یا کشورهای که هنوز از نگاه سیاسی دموکراتیك نشده اند ارزشهای لیبرال را تدریس کنند . برای جلوگیری از توقف یابی این پروسهء تعلیمی ، در موارد خاص وکشورهای به خصوصی ، باید تا زمانی از برقرار سازی دموکراسی سیاسی خود داری به عمل آید که نظام بر سراقتدار در رشد وتدریس مفکوره های جامعهء لیبرال نقش فعالی بگیرد .

یك علت سقوط نظام کمونستی در قلمرو اتحاد شوروی این است که مردم آن جا به صورت روز افزونی از آن فرهنگ جهانی به دور نگهداشته شدند که پس از جنگ جهانی دوم تقریباً در همه جا راه نفوذ خود را باز کرد . این فرهنگ نمیخواهد اندیشه ها ونهضتی را تحت کنترول در آورد که صبغهء جهانی پیدا کرده ، از اکثریت کشورهای جهان نماینده گی میکند . این فرهنگ بنابر علل ایدیالوژیکی ، دینی ، جنسی یا قومیت تبعیض را نمیپذیرد وهمچنان حکمروایانی را نمیپذیرند که از طرف مردمان شان آزادانه انتخاب نمیشوند . اگر چه این فرهنگ به رضا ورغبت برجهان مسلط گردیده است ، بسیار احتمال دارد که در فرجام برای ارزشهای اساسی مخرب واقع گردد .

حکومتها ومؤسسات انفرادی ، در راه تشویق وترقی دادن دموکراسی عیناً مانند انواع دموکراسی سیاسی بر پُشت بندیهای دموکراسی تأکید به عمل آورند . به این معنی که باید بر ارزش غیر مشروط وکامل فرد وتطبیق جهان شمول حقوق اساسی تأکید صورت گیرد . البته در یك جامعه به هر پیمانه یی که از ارزش وبهای اندیشه های قبیله یی کاهش

به عمل می آید به همان پیمانه به افزایش رشد دموکراسی می انجامد . مگر یك نکته را نباید از خاطر دور داشت که اصرار وتأکید بر انتقال سریع اشکال سیاسی دموکراسی ، طوری که شرایط عینی وذهنی آماده نگردیده باشد ، هیچگونه سودی به بار نخواهد آورد وحتی حصول نهایی آزادی را نه تنها برای فرد وحتی برای گروه به مخاطره خواهد انداخت .

پیش شرط اساسی هر گونه دموکراسی سیاسی آزادی ، به ویژه آزادی مدنی میباشد . با وجود آن که تمام قرارداد های اجتماعی به ماهیت اساسی آزادی اعتراف مینماید یك حق مطلق نیست که فرد در پرتو آن هر چه خواسته باشد بکند وهیچ گونه مسؤولیتی متوجه اونباشد . همان طوری که فرد در اجتماع آزادی مطلق خود را از دست میدهد به همان گونه اجتماع در برابر استفاده از آزادیهای او قیود وضع مینماید . حدود آزادی فرد با مکلفیتهای او در برابر دگر افراد وجامعه که در قوانین مختلف تعیین گردیده محدود میشود . به بیان دگر هرگاه جامعه به فرد حقوق وامتیازاتی بدهد در پهلوی آن حدود استفاده از آن حقوق وامتیازات را نیز تعیین میکند . البته حدود استفاده وقیود آزادیها برمبنای ماهیت اساسی هر کشور یعنی عقاید سیاسی ومذهبی واندازهء رشد وپیمانهء تمدن آن وضع وتطبیق میگردد . طبعاً در هیچ کشوری هیچ حکومتی به افراد خود آزادی بیشتر از ایجاب حدود ساختار سیاسی ومذهبی واندازهء رشد عقلانی آنها داده نمیتواند وتحمیل آزادیهای بیرون از توان جامعه از جانب دگران به جای سود بی بند وباریها وخطرات سیاسی به بار خواهد آورد . چنان که اصرار دادن دموکراسی سیاسی در افغانستان وایران باعث گردید که در کشور نخست نظام دکتاتوری دست چپی و در دومی نظام افراطی دست راستی رویکار آید واز آزادیها جز نام چیز دگری به جا نماند .

کشورهای سرمایه داری مدعی برخورداری از نظام دموکراسی لیبرال ، در حالی که هنوز خود نتوانسته اند زمینهء تطبیق شایستهء دموکراسی را در کشورهای خود فراهم سازند ، نباید سعی بیجای تطبیق دموکراسی لیبرال را در کشورهایی به عمل آورند که هنوز در چارچوب شرایط دموکراسی قبیله یی یا روستایی به سر میبرند . هرگاه در یك جامعه سواد ، به مثابهء پیش شرط تأمین آزادیهای گوناگون ، راه استفادهء شایستهء خود را باز نکرده ، بیسودای به تمام معنی بیداد کند آیا دادن آزادیهای سیاسی ، از جملهء حق انتخاب آزاد رهبران اداری جامعه ، جز تطبیق یك عنصر جامعه سرمایه داری در یك جامعه قبیله یی چیز دگری خواهد بود ؟

کشورهای سرمایه داری مدعی برخورداری از دموکراسی لیبرال ، که هنوز در خود شان یك اقلیت بسیار کوچك سرمایه دار بر اکثریت بسیار بزرگ غیر سرمایه دار حکمروایی کرده ، جبر شرایط تحمیل کرده گی غیر سرمایه داران اجازه نمیدهد که نمایندهء خود را از بین افراد طبقه خود انتخاب کرده ، خلاف ایجاب دموکراسی واقعی افراد طبقهء سرمایه دار یا نوکران آنها را به حیث نمایندهء خود انتخاب میکنند ، ایا اخلاقاً حق آن را دارند که به کشورهای جهان سوم بگویند که حکومتهای شان نمایندهء اکثریت جامعهء شان نمیباشد ؟

برای ترویج دموکراسی لیبرال ، که ملل متحد وبه ویژه ایالات متحد در صدد آن میباشد ، یك نظام سیاسی واجتماعی مساعد ملی وهمچنان بین المللی در کار است . هرگاه در اعمال خود هوا داران دموکراسی ، تعصبات دینی ، مذهبی ، طبقاتی ، قشری ، نژادی ، قومی ، فرهنگی وکشوری وجود داشته باشد وخود نمونهء مجسم آن چه میگویند نباشند چطور ممکن خواهد بود که آنرا بر دگران بقبولانند . آیا عادلانه است که

انسان برای دگران اجرای چیزی را تجویز نماید که خود از عملی سازی آن عاجز است ویا طفره میرود ؟ آیا عادلانه است که کشورهای مدعی هواداری دموکراسی اجرای یك عمل را توسط یك کشور دوست یا یك گروه مورد علاقه یا پیرو خود دموکراسی اجرا همین عمل توسط یك کشور ویا گروه مخالف خود را غیر دموکراسی بداند ؟

# فصل سوم
# دموکراسی وانتخابات

هرگاه انتخابات ، خواه به رضایت طرفهای درگیر در خانه جنگی یا ارزومند کسب قدرت دولتی وخواه تحمیل آن از جانب هیئت نماینده گی ملل متحد ، به حیث آخرین وسیلهء پایان بخشیدن به کشمکشهای داخلی ، مداخلات کشورهای دگر ، گذار از جنگ به صلح ودر نتیجه نجات مردم ستمدیده وآوارهء افغانستان از برادر کشی وتخریبات بیشتر میهن پذیرفته هم شود در راه تحقق آن پرابلمهای زیادی وجود خواهد داشت . این امر حامیان ودست اندرکاران پروسهء انتخابات را ناگزیر میسازد که باید از همین اکنون به تشخیص پرابلمها پرداخت وبرای حل آنها تدابیر شایسته اندیشید وبرای تحقق آن تدابیر به وسایل مؤثر واقدامات قناعت بخش متوسل گردید .

پس از آن که افغانستان وانتخابات بساط نظام الحادی سوسیالیزم از جامعهء اسلامی افغانستان برچیده شد وزمینهء استقرار مجدد نظام اسلامی ملی در کشور فراهم گردید از جانب نیروهای سهیم در فروپاشی آخرین بقایای رژیم در کابل از ر هبران گروههای جهادی مستقر در پشاور خواسته شد تا پیش از عزیمت جانب پایتخت کشور وتسلیمگیری قدرت سیاسی باید دور هم گرد آمده ، برای ایجاد یك حکومت متحد و نیرومند اسلامی تدابیر لازم اتخاذ بنمایند . این گرد هم آیی رهبران جهادی در اسلام آباد وبه وساطت حکومت پاکستان سازمان داده شد . مگر متأسفانه آنها ، طوری که از قبل حدس زده میشد ، برمبنای خود خواهیها وخود رأییها ودر نتیجه به اثر بی اتفاقی وبی اعتمادی ریشه دار ذات البینی ، از یکسو ، واعمال فشار حکومت پاکستان به اتخاذ تصمیم عجولانه ، از سوی دگر ، آنها نتوانستند که با گذشتهای لازم ومعقول از موقفهای جزء-می گذشته به چنان توافق اصولی وهمه جانبهء کارا وپایدار دست یابند که به سود خود آنها ، خیر مردم ، فلاح کشور وصلاح اسلام تمام شود . چه در توافقتنامهء حاصلهء نیم بند پیرامون حل معضلات ومسایل کلیدی اصلاً توجهی به خرج داده نشده ، کوچکترین تدبیری اتخاذ نگردید . به بیان دگر ، آنها تنها به مسأله جزیی وغیر مهم مگر خود خواهانه ومیهن دشمنانهء تعیین سهمیه ها در حکومت اسلامی وتأسیس دو حکومت مؤقت در عرصه های بسیار کوتاه توجه زیادی مبذول داشته ، به مسأله انتخابات عمومی وبه میان آمدن حکومت قانونی به صورت بسیار مجمل اشاره شده بود .

در نتیجهء این اقدامات عجولانهء سطحی ، ناعاقبت اندیشانه وخود خواهانه ومداخلات رنگارنگ دشمنان اسلام ودشمنان افغانستان بود که برای سه سال در پایتخت کشور چنان اعمال ننگین صورت گرفت که نه

تنها خرابیهای ناشی شده از آن تا سالیان زیادی تلافی نخواهد گردید ، بلکه بسیار ممکن است افغانان موجوده واحفاد آینده‌ء شان ، در مجموع جهان اسلام ، برای سده ها از خجالت ملی وبین المللی آن رنج خواهند برد.

به منظور جلوگیری از تکرار رویدادهای گذشته در رابطه به تأسیس حکومت مورد پذیرش همه‌ء مردم وبه ویژه برای درك واقع بینانه‌ء مشکلات انتخابات آینده ، پیرامون نحوه های گوناگون انتخابات ، این پدیده‌ء دموکراسی لیبرال غربی ، ومشکلات استفاده از آن در افغانستان قبیله یی وتأمین پیش شرطهای انتخابات نتیجه بخش مطالب مختصری به عرض میرسد .

اگر چه انتخابات ، در مجموع ، به شکل رأی دادن به اشخاص داوطلب احراز مقامات عالی در مؤسسات ، سازمانها وواحدهای دولتی وغیر دولتی صورت میپذیرد مگر در انتخابات عمومی مردم برای آن شخصیتهای مهم سیاسی رأی میدهند که نامزد احراز مقامات ریاست جمهوری ، نخست وزیری وکرسیهای مجالس شورای ملی واعیان یا سنا میباشند . البته در کشورهای دارای نظام سیاسی فدرالی پروسه انتخابات پیچیده تر ومشکلتر میباشد .

رویهمرفته ، انتخابات به معنی ادعایی کلمه شیوه‌ء شایسته وعادلانه‌ء گزینش اشخاص با کفایت وبا دیانت وفعال از طرف اشخاص دارای حق وواجد شرایط انتخاب به منظور پیشبرد شایسته‌ء امور دولتی در یك کشور آزاد ومستقل میباشد . حق رأی دادن ، انتخاب کردن وانتخاب شدن در ازمنه وامکنه‌ء مختلف نظر به ایجاب سویه‌ء تعلیمی ، درجه رشد اجتماعی وپیمانه پخته گی شعور سیاسی کشورها به اشکال گوناگون شکل گرفته وتحقق یافته است .

در روزگاران پیشین شاهان ، که خود از راه اعمال زور یا از طریق

وراثت به قدرت رسیده میبودند ، اشخاص مورد نظر شان را برای اجرای امور مهم دولتی انتصاب مینمودند . حتی در دوره‌ء متکاملتر نظام شاهی یعنی شاهی مشروطه نیز عین کار را مگر به یاری پروسه‌ء نمایشی انتخابات انجام میدادند .

انتخابات ، به ویژه پس از آزادی مستعمرات زیاد به دنبال پایان یابی جنگ جهانی دوم وایجاد دولتهای مستقل در کشورهای جهان سوم ، ویژه‌گی مهم سیاسی عصری را میسازد که ما امروز در آن به سر میبریم . چنان که این فرقی نمیکند که یك کشور در کدام مرحله‌ء تکامل اجتماعی ودارای چه نوع ساختار سیاسی است مگر از آن توقع اجرای انتخابات برده میشود . طبعاً کشورهای مترقی وپیشرفته‌ء صنعتی ، به ویژه سرمایه داری لیبرال ، طبق ایجاب شرایط جامعه‌ء شان به آن بیشتر متوسل میگردند . بعضی کشورها ، حتی کشورهای دارای نظام دکتاتوری ، برای فریب اذهان مردم از شناخت ماهیت واقعی نظام خویش به صورت نمایشی از آن استفاده میکنند ، حتی شمار زیادی از کشورها ، ولو شرایط زنده گی اجتماعی و رشد ذهنیت سیاسی شان از حواشی قرون اولی وحد اقل قرون وسطی تجاوز نمیتواند ، تحت تأثیر واژه های فریبنده‌ء دموکراسی وحقوق بشر یا فشار سازمان ملل متحد یا کشورهای غربی ، ناگزیر میشوند که به اجرای عملی تن دردهند که از شرایط واقعی زنده گی شان فاصله‌ء زیادی داشته میباشد . از آن جایی که در چنان کشورها هنوز شرایط انتخابات واقعی وعادلانه به میان نیامده است طرفهای باز مانده همیشه نتیجه را تقلبی وخیانت آمیز وانمود ساخته ، به آن تن در نداده ، ابراز قناعت نمیکنند . البته بنابر همین ملحوظ است که دوره‌ء کار طرف برنده با مخالفت به جا و بی جا ، کار شکنیها ، ایجاد درد سرها وحتی در صورت بالا گیری مخاصمات به کار برد اسلحه

میشود که مؤسسات اجتماعی وسیاسی شان را طبق اهداف از پیش تعیین شدهء شان ، مستقیماً یا از طریق نماینده گان شان کنترول مینمایند بسط وتوسعه داده شده است .

از این نگاه کلمهء دموکراسی معانی گوناگونی را افاده میکند :

۱ - نوعی از حکومت را که در آن حق تصامیم سیاسی به کام اتباع کشور داده شده ، و هم در چارچوب این گونه نظام حکومتی برمبنای اصل حکمروایی اکثریت عمل میکنند که معمولاً به نام دموکراسی مستقیم یاد میگردد .

۲ - نوعی از حکومت را که اتباع حق تصامیم سیاسی شان را مستقیماً وشخصاً ، بلکه از طریق نماینده گان انتخاب کردهء خود ومسؤول نزد خود در معرض عمل قرار میدهند . این نوع حکومت را دموکراسی مبتنی بر نماینده گان ملت : Representative مینامند .

۳ - نوعی حکومت را که در آن حق وصلاحیت اکثریت در محدودهٔ قانون اساسی در معرض اجرا گذاشته میشود وهدف آن تضمین برخورداری از شماری از حقوق فردی ودسته جمعی از قبیل حق آزادی بیان ، حق آزادی مطبوعات ، حق انتخاب آزاد دین واجرای آزاد مراسم مذهبی وغیره میباشد . این نوع نظام حکومتی دموکراسی لیبرال یا مشروطه : Constitutional نامیده میشود .

برمبنای فلسفهء دموکراسی برمساوی بودن حقوق افراد ارج نهاده شده ، افراد از قیود تحمیل کرده گی افراد دگر آزاد ساخته میشود . البته در نظام دموکراسی تنها وقتی بر افراد قیود تحمیل میشود که آنها مستقیماً یا از طریق نماینده گان خود در چارچوب اصل اکثریت به تطبیق آن قیود رضاییت یا توافق نشان داده باشند وآن قیود برهمه افراد

میانجامد . چنانچه قتل وغارت مردم وتخریب شهر کابل را میتوان ناشی از نتیجهء شورای اهل حل وعقد دانست . چون این شیوهء ابتکاری قبلاً مورد موافقه قرار گرفته هم از بوتهء آزمایش پیروز به در آمده نتوانست انسان نمیتواند پیشبینی نماید که در انتخابات آینده آیا از کدام یکی از شیوه های گزینش ( ۱ ) لویه جرگه ؛ ( ۲ ) انتخابات شیوهء غربی و ( ۳ ) شورای اهل حل وعقد اسلامی ، استفاده به عمل می آید ؟

هرگاه هر یکی از سه شیوهء فوق در انتخابات آینده مورد استفاده قرار گیرد به یك پیش شرط اساسی ضرورت دارد که عبارت از تأمین امنیت سرتاسری در کشور میباشد . البته با درنظر داشت این که موجودیت گروههای مسلح بیشمار در سراسر کشور وعدم وجود احتمال گردآوری اسلحه واطاعت گروههای متنوع ومتعدد از یك قدرت مرکزی واز همه مهمتر ادامهء دخالت کشورهای دور ونزدیك خارجی در امور داخل ک [illegible] به غرض برآورده سازی اهداف خود خواهانهء شان ، چانه اس [illegible] زمندانه از شیوه های بالا در مدت پیشبینی شده از احتمال به [illegible] نماید [illegible] در پهلوی عدم وجود امنیت ، واقعیتهای داخلی وخارجی [illegible] ی مانع اجرای سودمند ومؤثر ان شیوه های گزینش خواهد گردید .

لویه جرگه در روزگاران پیش از رویکار آمدن نظام سوسیالستی ، نظر به شرایط وایجابات خاص تاریخی وعنعنه یی کشور ، یك وسیله مهم اتخاذ تصامیم ملی در مورد مسایل بزرگ ومهم کشور به شمار میرفت . زیرا این روش تصمیمگیری ترکیب بزرگتر جرگه های کوچکتر قبیله یی وقومی بود که از مشخصات بارز دموکراسی قبیله یی کشور باستانی ما به شمار می آمد . مگر به دنبال زیر و زبر شدن نظم عنعنه یی کشور در یك ونیم دههء گذشته پایه های عنعنه یی قدرت این شیوهء

گزینش نیز دگر گون شد . چه در گذشته ها پایه های قدرت این شیوهء تصمیمگیری عنعنه یی را سران اقوام وقبایل یا خوانین ، علمای دینی وروحانیون ، ملاکان و در آواخر سرمایه داران کوچك تشکیل میدادند . مگر امروز اکثریت مطلق پایه های قدرت لویه جرگه یا در خارج کشور به سر میبرند ویا تحت شعاع قدرت سلاح به دستان متعلق به تنظیمهای جهادی یا آزاد قرار گرفته دگر کاری از دست آنها ساخته نیست . یگانه منبع قدرت امروزی در کشور سلاح به دستان میباشند . مگر سلاح به دستان عموماً به استثنای شمار محدودی نه خود کفایت وتجربهء اتخاذ تصامیم مهم را دارند ونه آمادهء واگذاری این امر به دگران میباشند . آنها به بهانهٔ این که دگران در جهاد علیه کمونستان سهم نگرفته ، از افتخار برون راندن قشون سُرخ وبرانداختن نظام کمونستی وارد کرده شده از خارج بهره مند نیستند جهاد را با قبالهء شرعی سهمگیری در آن متعلق به خود دانسته وخود را مستحق استفاده از دستاوردهای آن میدانند هیچ کس دگری را مستحق دست زدن در سرنوشت آیندهء کشور نمیدانند . آنها به ویژه مأموران سابق دولتی وتعلیمیافته گانی را که به کشورهای غربی پناه برده اند ویا در کابل ماندند ودر جهاد سهم نگرفتند عمال رژیم کمونستی ویا اشخاص بی تفاوت به حال کشور شناخته به آنها حق سهمگیری در هیچگونه کار دولتی را قایل نمیشوند . طبعاً اگر مأموران سابقه دار پیشین وکار شناسان رشته های گوناگون وفرزندان شان که در کشورهای غربی تحصیل کرده اند در امر بازسازی کشور سهم فعالی نگیرند نه خود سلاح به دستان ونه قشر محدود تعلیمیافته های تنظیمهای مربوط شان به تنهایی از عهدهء باز سازی کشور به در شده میتوانند . حتی همکاری کار شناسان حامیان خارجی شان با آنها کار ثمربخشی نمیتوانند . چنان که عدم مؤثریت همکاری کار شناسان روسی

در دوره‌ء زمامداری گروههای کمونستی سند اثبات ادعای بالاست . چون کار شناسان داخلی از همکاری با دولت کمونستی ابا ورزیدند بیش از یك دهه را در بر گرفت تا اعضای حزب بر سراقتدار به اجرای کارهای تخصصی آن هم با مصارف گزاف روسها آشنایی قلمی پیدا کردند ، گیریم که لویه جرگه هم صورت گرفت ، مگر با درنظر داشت تجربه‌ء گذشته‌ء نزدیك بسیار امکان دارد که گروه بازنده آن را تقلبی وجعلی وانمود ساخته به نتایج آن قناعت ننماید وباز ممکن است به سلاح کشی علیه همدگر مبادرت ورزند .

انتخابات عمومی یك پدیده‌ء دموکراسی لیبرال غربی است . بنابرآن در کشور عقب مانده‌ء ما به نسبت پایین بودن سطح تعلیمی ، پایین بودن درجه‌ء رشد اجتماعی وپیمانه‌ء شعور سیاسی ، عدم وجود قانون اساسی وقانون احزاب سیاسی ، مشکل توزیع تذکره‌ء تابعیت وتثبیت هویت افغانان وترتیب احصائیه نفوس کشور ، عدم وجود یك نیروی نظامی مرکزی قادر به تأمین امنیت سرتاسری کشور ومسلح ماندن گروههای بیشمار واز همه مهمتر عدم پیدایش گروه مراقبت کننده‌ء امور انتخابات - گروهی که مورد قبول همه گروههای سهمگیری کننده در انتخابات باشد - واز آن هم مهمتر عدم وجود تربیه‌ء سیاسی استفاده از انتخابات یقین کامل است که نتیجه‌ء آن انتخابات نیز مورد قبول واقع نخواهد شد . چه به اساس تربیه‌ء انتخابات نامزدها میدانند که چه حقوق و مکلفیتها دارند ، چطور مبارزه کنند وچطور مردم را به موضعگیری خاص خود علاقمند سازند ؛ رأی دهنده گان میدانند که چطور شخصیتهای نامزدها را تشخیص وموقفهای سیاسی آنها را ارزیابی کنند؛ و احزاب سیاسی واعضای آنها میدانند که نتیجه‌ء انتخابات نمایشگر اراده‌ء عمومی مردم میباشد بنابر آن تسلیم اراده‌ء مردم گردیده ، به

نتیجه انتخابات قناعت میکنند واخلاق انتخابات حکم مینماید که نامزدهای بازنده پیروزی برنده را به او تبریك گفته وخود را برای پیشبرد درست امور کشور برای همکاری با او آماده نشان میدهد . همچنان طبق عنعنهء انتخابات حزب برنده منسوبان حزب بازنده را از ادارات دولتی برون نکرده ، اعضای خود را به جای آنها نصب نمیکند . زیرا به صورت عموم در کشورهای غربی پس از انتخابات تنها کابینه و آمران بعض ادارات کلیدی تعویض گردیده باقی به حال باقی میماند .

مگر در کشور ما به اثر عدم وجود شرایط مورد نیاز انتخابات امکان دار مانند کشورهای غربی لست رأی دهنده گان حوزه های انتخاباتی ترتیب نشده وبرای آنها کارت مخصوص داده نشده ممکن است مانند انتخابات دورهء زمامداری نجیب عین اشخاص در چند حوزه رأی بدهند . یا در حوزه های انتخاباتی منزوی تر و دور از نفوذ حکومت مرکزی گروههای مسلح صندوقهای رأی را به نفع خود تعویض نمایند ویا هیئت مراقبت واجرای انتخابات را با تهدید اسلحه مجبور سازند که نتیجه را به نفع آنها اعلان کنند ویا صندوقها رأی را به کلی از بین ببرند .

به این اساس امکان دارد که نتیجهء انتخابات به جای کمك به حل پرابلمهای پیشین به ایجاد پرابلمهای نوین منجر گردد . به این معنی که برعوامل مخالفتهای تنظیمی عامل مخالفت جدیدی را افزوده آتش خصومتهای شخصی و در نتیجه جنگهای محلی وحتی منطقه یی را دامن زند . چی دشمنیهایی که در طول مدت یك ونیم دهه با کشتن اعضا وغارت داراییهای همدگر بین گروههای جهادی یا قوماندانان ایجاد شده ، بسیار مشکل است که در مدت کوتاهی یعنی تا اجرای انتخابات حکومت قانونی از بین برود وزمینهء انتخابات واقعی واصولی فراهم شود .

از جملهء سایر پیش شرطهایی که برای اجرای انتخابات باید حتماً

تأمین گردد یکی هم شکل نظام سیاسی کشور میباشد که به عقیده بنده به توافق رسیدن روی آن یك امر سهل وساده نیست . چه احتمال زیادی وجود دارد که در قسمت تعیین شکل نظام سیاسی آیندهٔ کشور تنظیمهای مختلف جهادی تحت فشار کشورهای حامی شان قرار گیرند که به تقلید از شکل نظام سیاسی آنها به حیث مادل پافشاری کنند . به این معنی که بسیار ممکن است تنظیمهای جهادی به تقلید مادلهای سیاسی پاکستان ، ایران ، عربستان وغرب پافشاری سرسختانه نمایند که البته در آن صورت مانند امروز به نتیجهٔ مطلوب رسیدن یا کاملاً ناممکن گردد ویا برای مدت درازی به درازا بکشد . هرگاه بر روی مادل خاصی به توافق هم برسند تطبیق آن مادل در قانون اساسی وقانون احزاب ومقررات انتخابات وآشنا سازی مردم با استفاده از آن در انتخابات آینده تا مدت تعیین شده از امکان بعید مینماید .

با تجزیهٔ گروههای جهادی به تنظیمهای متعدد امکان آن وجود ندارد که برای آیندهٔ کشور نظام یك حزبی ، که دین اسلام آن را ایجاب میکند ، مورد توافق و مورد کاربرد قرار گیرد . زیرا ، از یك طرف ، تمام تنظیمها رضایت ندارند که همه در یك حزب مدغم گردند وحتی اگر احیاناً این گونه توافق حاصل هم شود پیروان مذاهب سُنی وشیعه در یك حزب با هم یکجا نمیگردند وبنابران لااقل دو حزب مذهبی به وجود می آید . جنبش ملی اسلامی به هیچ صورتی نه از طرف احزاب مذهبی به یکجا شدن با آنها قبول میشود ونه خود آن به چنین ادغامی رضایت خواهد داشت . پس در این صورت سه حزب موجود خواهد شد . گروه تازه وارد شده در میدان سیاست که « گروه طالبان » یاد میشود چون خواستار خلع سلاح دگران وغصب قدرت آنها میباشد به هیچ صورتی نمیخواهد که با دگران مدغم گردد . با درنظر داشت ملحوظات بالا چهار

حزب در کشور تبارز خواهد کرد . در این صورت لازم میافتاد که نظام دموکراسی پارلمانی در پیش گرفته شود . در پیشگیری این نظام نیز ایجاب مینماید که یکی از کشورهای ایالات متحد ، فرانسه وانگلستان به حیث مادل انتخاب شده ، پذیرفته گردد .

در نظام سیاسی ایالات متحد صدارتی وجود ندارد وقوهٔ اجرائیه مستقیماً در دست رئیس جمهور میباشد . نامزد ریاست جمهوری از طرف حزب تعیین میگردد ورئیس جمهور خود معاون خود را میگیزند و هر دو متفقاً مبارزهٔ انتخاباتی را به پیش میبرند . هنگام رأی گیری شامل یك تکت میباشند . در ایالات متحد گاهگاه روی این مسأله بحث صورت میگیرد که آیا برای نامزدهای یك حزب در حوزه های انتخاباتی جدا جدا رأی داده شود ویا همه در یك تکت شامل بوده ، برای همه یکجا رأی داده شود ؟ البته بعضیها طرفدار رأی دادن جدا جدا وبعضی دگر طرفدار رأی دادن یکجایی آنها یعنی در یك تکت میباشند . البته در صورت دومی ممکن است یك رأی دهنده از خاطر نامزد خاص برای تکت مشترك رأی بدهد وهمچنان ممکن است شخص دگری به نسبت وجود نامزد به خصوص اصلاً برای تکت به خصوص رأی ندهد . در ایالات متحد رئیس جمهور هم به اساس آرای عامه انتخاب میگردد وهم قبولیت وی از طرف کانگرس شرط میباشد . چه هرگاه رئیس جمهور وکانگرس حامیان زیادی نداشته باشد پذیرش برنامهٔ عمل وی بسیار مشکل میباشد . در صورت نداشتن طرفداران حزبی در کانگرس یا نداشتن نفوذ وجاذبهٔ شخصی برنامه های کار او مورد قبول فیصدی لازم اعضای کانگرس واقع نخواهد شد و در نتیجه دورهٔ کار او با ناکامی مواجه خواهد گردید . چون در آن کشور تنها دو حزب سیاسی در انتخابات شرکت مینمایند کار انتخابات مشکلات زیادی ندارد . ولی اگر انتخابات در یك کشور جهان سوم ، از

جمله در کشور ما ، صورت گیرد سازمان دادن کار انتخابات احزاب خورد و بزرگ زیاد پروسهء انتخابات طولانیتر ونتیجهء آنرا غیر قناعت بخش میسازد . چنانچه نتیجهء انتخابات زمان نجیب در بعضی حوزه ها تا یك سال را در بر گرفت . طبعاً در شرایط موجوده که بی سر و سامانیها وخود سریها بیشتر گردیده معلوم شدن نتیجهء انتخابات از یك سال هم تجاوز خواهد کرد . چه احتمال آن وجود دارد که بعضی گروهها به نسبت محروم گردیدن اعضای آنها از حق انتخاب شدن از اجرای انتخابات در ساحهء تحت نفوذ خود جلوگیری نمایند . برای مثال ، از این که به جنبش ملی اسلامی در حکومت اسلامی موجوده سهمی داده نشده است ممکن است به شعبات حکومت مرکزی در ساحهء نفوذ خو حق فعالیت را ندهد وحتی امکان دارد به اغوای دگران وبه غرض انتقام گرفتن از تنظیمهای جهادی برنظام فدرالی پافشاری کند .

هرگاه نظام سیاسی فرانسه مادل گرفته شود در آن رئیس جمهور مقتدر وفعال ونخست وزیر مقتدر وفعال هر دو وجود دارد . مگر نظر به این که فرانسویها مردمان با فهم ورسیده میباشند درمورد توزیع قدرت بین رئیس جمهور ونخست وزیر به موافقه رسیده اند وعوامل اصطکاکات قدرت وصلاحیت را از میان برده اند . شرایط موجودهء کشور ما در همین جهت روان است . چنان که هم رئیس جمهور وهم نخست وزیر میخواهد قدرت زیاد داشته باشد . بنابران مبارزه کسب قدرت بیشتر بین رئیس جمهور وصدراعظم مانع استقرار وضع سیاسی در کشور میگردد . ما همه نتیجهٔ چنان مبارزه را دو بار در پاکستان به چشم سر مشاهده کردیم که رئیس جمهور دو بار حکومت انتخابی را از بین برد . هرگاه این شیوه در افغانستان مورد تطبیق قرار گیرد به جنگ مسلحانه بین حامیان دو جانب منجر خواهد گردید .

اگر سیستم انگلستان مادل گرفته شود در آن شاه یا رئیس جمهور تنها به حیث سمبول اداری ووحدت ملی بوده ، صلاحیت تمام امور اداری در دست صدراعظم انتخابی میباشد . چون در کشور ما خود خواهی در نقطهء اوج واعتماد در نقطهء حضیض قرار دارد . هرگاه رئیس جمهور به حیث سمبول اداری ووحدت ملی قرار گیرد نخست وزیر او را به کلی بی ارزش تلقی کرده ، خود را همه کاره خواهند پنداشت . چون از این لحاظ به حیثیت رئیس جمهور لطمه خواهد رسید . بنابر آن میان حامیان هر دو طرف زمینهء برخورد فراهم خواهد گردید واحیاناً به برخورد مسلحانهء هر دو جانب منجر خواهد شد .

به هرصورت ، انتخابات به هر شکلی که صورت گیرد موضوعی که حکومتهای انتخابی را در کشورهای جهان سوم تهدید میکند همانا تشکیل حکومتهای ائتلافی است . چون در این کشورها از یکسو زعمای ملی وجود ندارد واز سوی دگر هیچ یکی از احزاب قدرت آنرا داشته نمیباشد که به تنهایی اکثریت آراء را کسب کند . البته برای حصول اکثریت کرسیها در پارلمان با چند حزب دگر یکجا شده حکومت ائتلافی را تشکیل میدهد . در حکومتهای ائتلافی حزب بزرگتر اجرای وظیفه وخدمت به مردم را فراموش کرده ، متوجه خویش نگهداری شرکای ائتلافی خود میگردد . طبعاً این امر مانع اجراآت مفید به حال ملت میشود . چنان که ما تا کنون عواقب ناگوار حکومتهای ائتلافی مجاهدین را با گوشت و پوست خود لمس کرده ایم . هرگاه یك عمل بد-فرجام باز در آینده تکرار شود ، در نتیجه نه تنها برای رویدست گیری امور باز سازی کشور ویران شده ما مجالی میسر نخواهد گردید ، بلکه پروسهء ویران سازی کشور وبدبخت سازی مردم رنجدیده بیشتر سرعت خواهد گرفت .

هرگاه تمام پرابلمها ومشکلاتی که در فوق تذکر داده شد تا انتخابات آینده درنظر گرفته نشده وراههای حل برای آنها تدارك نشود بهتر خواهد بود که اصلاً به تدویر چنان انتخابات مبادرت به عمل نیاید . زیرا این گونه انتخابات جز خاك زدن در چشم مردم ، که همه پیش از پیش میدانند ، چیز دگری نخواهد بود وخداوند مردم ما را از عواقب بد آن نگهدارد .

## انتخابات واپوزیسیون

یکی از ویژه گیهای کشورهای دموکراتیك ، در پهلوی داشتن حق انتخاب کردن وانتخاب شدن برای احراز مقامات مهم دولتی ، داشتن حق مخالفت اصولی با حزب بر سراقتدار یا حکومت میباشد . ابراز مخالفت با حکومت یا حزب مخالف در چارچوب یك گروهبندی سیاسی به شکل یك حزب یا بلوك احزاب مخالف در پارلمان ویا به شکل سازمان دادن افراد صورت میگیرد . ما وقتی به گروهی اطلاق اپوزیسیون را کرده میتوانیم که آن قدر نیرو داشته باشد که بتواند سیاستها وحتی خود حکومت را تعویض نماید . اپوزیسیون در کشورهای دموکراتیك دارای موقف پذیرفته شدهء قانونی یعنی رسمی میباشد . طبعاً وجود اپوزیسیون به جای این که علیه حزب برندهء انتخابات به کار شکنی دست زنند ، بلکه علیه او به مخالفت سازنده دست مییازد . چه اپوزیسیون پیوسته متوجه اعمال حزب بر سراقتدار بوده ، بر کوچکترین انحراف آن از چارچوب اصول ، قوانین ومنافع ملی انگشت انتقاد نهاده به مخالفت شدید مگر عادلانه برمیخیزد .

اپوزیسیون در پارلمان خود را نماینده مردم وانمود ساخته در برابر برنامه ها ، لوایح وپالیسیهای داخلی وخارجی حزب بر سراقتدار به

موضعگیری اصولی مبادرت میورزد . البته به خاطر باید داشت که اپوزیسیون هیچ گاهی به موضعگیری غیر اصولی یعنی مخالفت به خاطر مخالفت یا مخالفت به خاطر برآورده سازی اغراض شخصی یا انتقامجویی نمیپردازد ، بلکه در مخالفتهای اپوزیسیون عموماً حمایه از قانون ومنافع ملی نهفته میباشد . از همین جاست که حزب بر سراقتدار گاهی به اقدامات تلافی جویانه متوسل نمیشود طبعاً اگر موضعگیری اپوزیسیون اصولی باشد از طرف حکومت علیه آن اقدام به عمل نمی آید.

از آن جایی که اپوزیسیون میتواند جاگزین حزب بر سراقتدار یا حکومت گردد در این راستا به دو شیوه عمل میکند :

۱ - در فاصلهء زمانی بین دو انتخابات با کارها وفعالیتها واجراآت حکومت ابراز مخالفت اصولی مینماید .

۲ - در انتخابات علیه حزب بر سراقتدار به حیث حزب رقیب به مبارزهء سیاسی مبادرت میورزد وسعی مینماید که به رأی دهنده گان قناعت دهد که میتواند حکومت نیرومند ومفید به حال کشور را بسازد وشایسته گی تعویض حکومت بر سراقتدار را دارد . البته برای رسیدن به هدف به جای بد گویی بی پایه وبی مایه برنامهء عمل خود را به رأی دهنده گان بالقوه ارائه مینماید .

در یك کشور هر قدر تعداد احزاب سیاسی محدود تر و هر قدر احزاب سیاسی نیرومند تر باشد به همان پیمانه اپوزیسیون نیرومند تر ومفید تر میباشد . برعکس هر قدر تعداد احزاب زیادتر واحزاب ضعیف تر باشد به همان اندازه اپوزیسیون ضعیف تر وکم اهمیت تر میباشد شکل دوم عموماً در کشورهای رشد نیافته یا جهان سوم عطف توجه مینماید . چه در این کشورها عموماً هم حکومت وهم اپوزیسیون ائتلافی وبنابران هر دو جانب ضعیف میباشد . در این کشورها نظر به عدم رشد سویهء

مساویانه تحمیل گردد .

نظام دموکراسی برای بار نخست در شماری از دولتهای شهری : City States یونان باستان پا به عرصهء وجود نهاد ودر آتن به اوج شگوفایی خود رسید . در این دموکراسی مستقیم تمام شهروندان ، به استثنای زنان وبرده گان که از حقوق سیاسی محروم بودند ، به صورت یکجایی قوه اجرائیه دولت را تشکیل میدادند ووظیفه قوهء اجرائیه را به نوبت به پیش میبرند . شهروندان برای اجرای وظایف قضا وعضویت هیئت منصفه به اساس قرعه انتخاب میگردیدند . همچنان ، شهروندان در ساختن قوانین مستقیما وبالمواجه سهم میگرفتند وهمهء آنها ، به استثنای زنان وبرده گان عضو بالقوهء شورای دولت شهری پنداشته میشدند . در آنجا مانند امروز تفکیك قوا وجود نداشت . تمام شهروندان صلاحیت اجرای امور اجرائیه ومقننه را داشته ومأموران در برابر اسامبلهء مردمی مسؤول شناخته میشدند . ایجاد وتطبیق این گونه نظام دموکراسی از حقیقتی ناشی میشد که نفوس یك شهر به ندرت از ده هزار تن تجاوز میکرد وهمه از تربیت سیاسی برخوردار میبود .

دموکراسی یونان یك رویداد کوتاه تاریخی بود . دموکراسی آتن ، مانند سایر مظاهر دموکراسی در شهرهای آغازین ایتالیا وکلیسای آغازین ، در برابر اندیشهء امپراتوری یا شهنشاهی مقاومت نتوانسته دستخوش سقوط گردید .

در قرون وسطی ، در اروپا ، نظریات خاص رشد یافت که زمینه را برای پدید آیی دموکراسی معاصر غربی فراهم ساخت . از جملهء آنها یکی هم نظریهء نماینده گی بود . دکتورینهای قوانین طبیعی : Natural Laws به نظریات حقوق طبیعی : Natural Rights رشد وتکامل یافت . به این معنی که مردم حقوق به خصوص از قبیل

تعلیمی وشعور سیاسی هر دو جانب بیشتر به احساسات متوسل میگردند که در نتیجه یا در پارلمان با هم مشت ویخن میگردند چنانچه سال گذشته در پارلمان پاکستان به مشاهده رسید ویا به تنظیم مظاهرات مخاصمانه یا حتی به برخوردهای مسلحانه جانبین منتهی میگردد . البته برای جلوگیری از ادامه این حالت باید به ساختن حزب قیود شدید گذاشته شود وبرای مردم استفاده جو حق آن داده نشود که برای تجارت سیاسی خود به ساختن احزاب کوچك مبادرت نمایند . این احزاب بعضاً آن قدر کوچك میباشند که مردم برسبیل مطایبه میگویند که فلان کس از اعضای خانواده ء گسترده خود حزبی ساخته است . جای تعجب در این است که همچو احزاب به صورت ناشیانه دعوی حقوق مساوی با احزاب قوی را مینمایند . چه بسی اتفاق افتاده که یك حزب دارای یك کرسی در پارلمان با ائتلاف به یك جانب آن جانب را قادر به ساختن کابینه ساخته است . البته در بدل آن یك وزارت بسیار مهم را به دست آورده است .

در نظامهای یك حزبی یا دکتاتوری یا نظامی چون زمینه برای مخالفت علنی برای اپوزیسیون مساعد نمیباشد مخالفتها به صورت مخفی وغیر علنی صورت میگیرد . چنان که در کشورهای سوسیالستی یا رژیمهای شاهی برای کسی اجازه ء مخالفت داده نمیشود بنابران ناراضیان به مخالفتهای سری به اشکال گوناگونی از قبیل پخش شبنامه میپردازند . در روزگاران رژیم کمونستی سابق در اتحاد شوروی مخالفتها به شکل طنزهای نیشدار در محافل خصوصی تبارز داده میشد .

# فصل چهارم
# دموکراسی و اسلام

دین مبین اسلام یك ونیم هزار سال پیش از امروز چنان یك آیین نامهء زنده گی برای بشر به ارمغان آورد که نه تنها زنده گی قبایلی عربهای متعصب وجاهل را ، در مدت بس کوتاهی ، به یك تمدن همه جانبهء بینظیر و در عین زمـان جهانگیر مبدل ساخت ، بلکه انسانان روزگاران « انفجار تکنولوژی » به آن که به یاری پیشرفت چشمگیر شان در علوم طبیعی راه نفوذ شان را در دل سیارات نظام شمسی باز کردند مگر تا کنون نتوانسته اند که در ساحهء پرورش شایستهء اخلاق ، تأمین حقوق ، تضمین عدالت وتعیین وجایب اجتماعی وجلوگیری از ارتکاب معاصی و به یك حرف تنظیم عادلانهء زنده گی حتی یك گام از آن جلوتر بروند . در حالی که آیین نامهء اسلام کما کان برتری کیفی خود را بر هر آیین

نامهء دگر حفظ کرده ویقین است که در آینده نیز بنماید . چه این آیین نامه ، در واقعیت امر ، پدید آوردهء دماغ کم توان وخواست خود خواهانه بشر نبوده ، بلکه جز یی از آیین نامه امپراتوری کائنات است که خود شهنشاه کائنات در پرتو درك وقدرت بی پایان خود آن را طرح نموده ، به منظور تطبیق همیشه گی در زنده گی احفاد آدم نازل کرده است .

از آن جایی که هستی انسان از جسم و روح ترکیب شده ، زنده گی او از دو بُعد مادی ومعنوی مشکل گردیده است . با درنظر داشت همین واقعیت است که احکام آیین نامهء اسلام هم بُعد مادی وهم بُعد معنوی زنده گی انسان را احتوا مینماید .

از آن جایی که جسم و روح انسان با هم رابطهء دیالکتیکی دارند شایسته مینماید که امور مربوط به آنها در پرتو این رابطه یك جا وهمآهنگ تنظیم گردد .

تفکیك بخشهای مادی ومعنوی زنده گی ، جدا انگاشتن اهد اف آنها وقرار دادن آنها تحت ادارهء دو گروه متضاد به تضعیف رابطهء دیالکتیکی آنها میانجامد و در نتیجه بین آنها یك عدم موازنه ایجاد میگردد . چنانچه ما این حقیقت را در جوامع عیسوی غربی به چشم سر مشاهده میکنم . در آنجا امور معنوی زنده گی را به کلیسا و امور مادی را به حکومت سپردند . چون حکومت به امور مادی زنده گی توجه بیشتر مبذول نمود . زنده گی مادی مردم به شگوفایی غیرقابل تصوری نایل گردید . برعکس ، به اثر عطف توجه ناچیز به امور معنوی زنده گی ، روح زنده گی اروپاییها وامریکاییها به پژمرده گی گرایید . در نتیجه زنده گی شان با کمبود معنویت به بحران روز افزونی مواجه گردید .

داد و فریاد های دموکراسی وحقوق بشر نسخه هایی اند که به هیچ وجه نمیتوان با تطبیق آنها بیماری معنوی مزمنی را تداوی کرد که اکنون

حالتحاد را به خود گرفته است . البته چیزی که میتواند بیماری معنوی زنده گی غربیها وحتی از تمام بشریت را تداوی حتمی بنماید همانا تطبیق نسخهء « آیین نامهٔ زنده گی » اسلام وترک تعصب ، مخاصمت وجنگ صلیبی علیه آن است وبس .

## خصوصیت فرد وجامعهء اسلامی :

اسلام برای اعمار یك جامعهء سالم وصالح آیین نامهء ویژه یی دارد . جامعهء اسلامی بر پایه های همکاری ، مساوات ، آزادی وعدالت استوار بوده ، در آن تمام افراد جامعه وبه هر خانواده ؛ ولو به هر قبیله و هر قوم به هر مذهب منسوب باشند و به هر زبان تکلم نمایند و در هرجا زیست کنند دارای حقوق ووجایب مساوی میباشند . در دین اسلام برای هیچگونه امتیاز و برتری ، تبعیض و نابرابری ، استبداد و زورگویی ، تفرقه اندازی وسلطه جویی ، بی عدالتی وحق تلفی جایی وجود ندارد . طبق تیوری اسلامی ، از آن جایی که چه انسانها مخلوق یك خالق ، فرزند عین والدین ، سرشته از عین مواد میباشند ولو به گروههای گونه گون تقسیم شده باشند فرآوردهء عین وحدتها وشامل در عین وحدت کل میباشند . دین اسلام از مسلمانان میخواهد که از راه تعاون وتساند اجتماعی در بین خویش وحدت فطری را تأمین نمایند وتحکیم بخشند .

به بیان کوتاه مسلمانان باید سه اصل وحدت در خالق ، وحدت در سرشت واصل مادهء آفرینش ووحدت در نسل ونژاد را به وحدت در عقیده وایمان ، وحدت در عبادت و دین و وحدت در ملت ، امت مبدأ ، معاد مخروج ومدغم سازند . چه در آن صورت است که انگیزه های امتیاز جویی و برتری خواهی از میان رفته با تأمین برادری و برابری اجتماعی وحدت کل متبلور میگردد وجامعهء اسلامی و انسانی واقعی در عمل

پیاده میشود .

در آیین اسلامی معیار ارزش وامتیاز انسان تقواست وتقوا عبارت از ایمان به خداوند واطاعت از اوامر او وخدمت به بنده گان او تعالی است . چنانچه خداوند تعالی میفرماید : « عزیز ترین شما در نزد خداوند با تقوا ترین شماست » .

با در پیشگیری تقوای اسلامی تمام عوامل امتیاز ، برتری ، تفرقه اندازی ، سلطه جویی ، بیدادگری ، حق تلفی ، پامال سازی کرامت وحیثیت انسانی ، همه گونه فسادها وتاخت وتاز فرد بر فرد ، گروه بر گروه ، طبقه بر طبقه ، قوم بر قوم ، نژاد بر نژاد ، تعصب وتبعیض از میان رفته ، جامعهء واقعاً اسلامی وانسانی وضامن سعادت همه گانی ایجاد میشود .

خداوند بزرگ تفرقه اندازی وگروه ، گروه سازی مسلمانان را یك عمل شرکی دانسته ، پیغمبر خود را به دوری گزینی از تفرقه افگنان امر میفرماید : « ای پیغمبر آنانی را ترك بگو و در ردیف شان قرار مگیر که وحدت اسلامی را گذاشته گروه ، گروه وپراگنده شده اند . کار آنها را به من بگذار ومن آنها را از فرجام این عمل شان آگاه خواهم ساخت » .

خود رسول اکرم (ص) هم در این مورد میفرماید : « کسی که مردم را به عصبیت دعوت کند ، با عصبیت مقاتله نماید و در حال عصبیت کشته شود از ما نیست » .

پس در جامعهء استوار برمبانی احکام اسلامی صلح وامنیت حاکمیت داشته میباشد ، حیثیت و ناموس مردم مصؤون میباشد ، مردم در فضای انسانی برادری و برابری زیست میکنند ، به خلاف ورزان مجازات سنگینی در این جهان وعذاب الیم در جهان دگر داده میشود . چنانچه خداوند متعال میفرماید :

« کسی که یك نفر را بدون مجوز قانونی وبه ناحق بکشد گویا او همهء مردمان را کشته است » .

حضرت محمد (ص) ارشاد میفرماید : « کسی که دو مسلمان با شمشیرهای آخته در برابر هم برمیخیزند ومقاتله مینمایند جای قاتل ومقتول هر دو در آتش دوزخ است » .

باز میگوید : « به تحقیق که در نزد خداوند از بین رفتن دنیا کم اهمیت تر از کشته شدن یك مسلمان است » .

در این فرمودهء خداوند کریم امر به معروف ونهی از منکر ، دو رکن اساسی دین اسلام و دو رهنمود مهم جامعه اسلامی نهفته است : « ای انسانان در اجرای تقوی ونیکوکاری یاور همدگر شوید واز همدستی در گناهکاری وبیداگری با همدگر اجتناب ورزید » .

خداوند منان در جامعهء اسلامی خود خواهی وخود سری را به مثابهء راه اندازی محاربه با خدا و رسول او منع میکند :

« آنانی که با خدا و رسولش به محاربه میپردازند و در روی زمین به فساد سعی به خرج میدهند کیفر شان آن است که ( ۱ ) کشته شوند ؛ ( ۲ ) به دار آویخته شوند ؛ ( ۳ ) دست وپای شان قطع گردد و ( ٤ ) از سرزمین آبایی شان تبعید گردند » .

در دگر نظامها فرد در مقابل تخلف ورزی از قانون تنها مستوجب جزای ذکر شده در قانون میگردد در حالی که در اسلام نه تنها به مجازات قانونی محکوم میشود ، بلکه عذاب خداوندی نیز شامل حال او میگردد. در دین اسلام در هر عمل حق الله وحق العبد هر دو نهفته میباشد . این امر بیانگر تأکید به اجرای عمل نیکو وعدم اجرای عمل زشت است .

یك اصل دگر دین اسلام تأمین عدالت اجتماعی وامحای استبداد ، تجاوز وحق تلفی است . از آن جایی که کائنات بر همآهنگی وعدالت بنا

یافته است جامعه بشری نیز به مثابه جزیی از کائنات تأمین هماهنگی را وعدالت را ایجاب مینماید . با درنظر داشت همین واقعیت است که خداوند میفرماید :

« عدالت کنید ! زیرا عدالت مهمترین عمل تقواست » .

دین اسلام برای نگهداری نظم طبیعی جامعه وجلوگیری از برهم خوردن آن نظم هم اجرای ظلم وهم تحمل ظلم را منع کرده است . چنانچه خداوند در مورد عدم اجرای ظلم میگوید : « تجاوز ننمایید ، زیرا خداوند متجاوزان را دوست ندارد » .

پیغمبران بزرگ اسلام در مورد عدم تحمل ظلم میفرمایذ : « هرکسی که به خاطر دفاع از جان ، مال و ناموس خود کشته میشود شهید است » .

در مورد کسانی که ظلم را تحمل مینمایند خداوند میفرماید :

« کسانی که میمیرند ملایکه از ایشان میپرسند که در زنده گی در چه وضعی قرار داشتید ؟ میگویند که مظلوم واقع شده بودیم . باز میگوید: آیا زمین خداوند فراخ نبود که در آن به مهاجرت میپرداختید ؟ بس جای این گونه اشخاص که ظلم را تحمل کرده نه قیام نمودند ونه مهاجرت اختیار کردند دوزخ است و دوزخ جای بس هیبتناکی است » .

خداوند نه تنها اجرای ظلم وتحمل ظلم را منع کرده است ، بلکه به نجات دادن دگران از چنگال ظلم هم امر کرده است :

« چرا به نجات مردان ، زنان وکوده کانی نپرداختید که میگویند خداوندا به یمن رحمت سرمدی ات ما را از این قریه برون کن زیرا که اهل آن جفا پیشه وبیدادگرد اند » .

در نظامهای سرمایه داری وسوسیالستی هیچگاه عدالت اجتماعی واقعی قایم شده نمیتواند زیرا در آنها به نحوی از انحا استثمار فرد از فرد گروه از گروه ، طبقه از طبقه وکشور از کشور وجود داشته میباشد

واستثمار مانع مهم تأمین عدالت اقتصادی میگردد . تنها نظام اسلام نه تنها در تیوری ، بلکه در عمل هرگونه استثمار را از میان برد . چنانچه دوره‌ء زمامداری خلفای راشدین به ویژه دوره‌ء زمامداری عمر فاروق سند مؤثق ادعای بالاست .

## اصل نظارت دو جانبه در اسلام :

در جامعه‌ء اسلامی ، بنابر آن که خداوند امر به معروف ونهی از منکر را وظیفه حتی فریضه‌ء هر مسلمان قرار داده است ، یك نوع نظارت ومراقبت اعمال افراد توسط همدگر وجود دارد . البته این نظارت نه به سود یك طبقه یا قشر جامعه ، بلکه به خاطر فلاح همه گانی صورت میپذیرد . این گونه نظارت متقابل بین آمر ومأمور ، حاکم ومحکوم ، مافوق ومادون وحکومت ورعیت مرعی میباشد تا هیچ یکی از دو طرف مقابل از ماده‌ء حق وعدالت منحرف نگردد . چنانچه حضرت ابوبکر (رض) در نخستین خطبه‌ء پس از به دوشگیری عهده‌ء خلافت به مردم گفت : « ای مردم بدانید وآگاه باشید ! تا زمانی که من از احکام خدا ورسولش اطاعت کنم اطاعت وپیرو ی من بر شما واجب است وهرگاه از دساتیر خداوند وارشادات رسولش انحراف ورزم به جای اطاعت مرا معزول نمایید » .

به عقیده او هرگاه حاکم وفرمانروا معصیت ورزیده از راه راست منحرف شود فرمانبرداری ازو لازم پنداشته نمیشود . هرگام فرمانروا به معصیت امر نماید این گونه امر قابل تعمیل بوده نمیتواند .

هیچ خلیفه یا امیر واقعی مؤمنان خود را آمر مطلق العنان ، پیشوای واجب الاحترام ، زمامدار غیر مسؤول ، طوری که در روزگاران بعدی معمول شد ، نمیپندارد مگر این که اعمالش بر مستوای شریعت

اسلامی ، عدالت وفلاح همه گانی برابر باشد .

رهبر جامعهء اسلامی ، برمبنای دساتیر اسلامی ، خود را در برابر خدا وخلق الله مسؤول میشمارد ، مردم را به راه راست هدایت میکند ، آرمانهای جامعه را حتی الوسع برآورده میسازد ، جامعه را از آلوده گی وفساد به دور نگهمیدارد ، او هم ظاهر وهم مظهر میباشد ، خود پرست نبوده ، خود شکن میباشد ، داروگر رنجهای جامعه میباشد ، به یك سخن که او هم رهبر وهم رهرو اسلام میباشد .

نظارت دو جانبه به این مفهوم است که اولیای امور ناظر ومراقب اتباع دولت وهمچنان اتباع دولت ناظر اعمال اولیای امور میباشند . در جامعهء اسلام اولیای امور نمیتوانند که به میل و سود خود اوامر صادر کنند و اتباع هر امر اولیای امور را کور کورانه قبول نمیکنند .

حضرت عمر (رض) برای این که مردم را به مراقبت از اعمال خود تشویق وتحریك نموده باشد پس از انتخاب خود به خلافت گفت :

« ای مردم هرگاه من از راه خداوند منحرف شوم با من چی معامله میکنید ؟ » .

یك غلام حبشی حاضر در مجلس در پاسخ گفت : ای پسر خطاب ! مرا به خداوند سوگند است که در آن صورت ترا با این شمشیر در راه خواهم آورد » .

وقتی حضرت فاروق اعظم (رض) گفت که هرگاه مهر زنان از سد صدور زیاد شود ما زاد مصادره گردیده به بیت المال تحویل داده شود . زنی که در همان جلسه حاضر بود این آیهٔ مبارکه را « اگر به مهر یکی از زنان مال زیاد دادید از آن چیزی پس نگیرید » سند آورده گفت که این حکم خلیفه منافی نص قرآن وتجاوز برحق زنان است واو نمیتواند از خود قانونی ساخته وحق خدا داد ما را سلب کند .

وقتی کــه حضرت عمر (رض) استدلال زن را شنید و آن را مطابق به واقع یافت گفت : « بار خدایا ، من از بابت این تقصیر به تو پناه می آورم : ای عمر ، همهء مردم از تو فقیه تر اند . آن زن صایب است و عمر به خطا رفته است » .

این رویداد بیانگر خلافت راستین اسلامی است ، زیرا خلیفه به جای این که اشتباه را کتمان نماید ویا توجیه کرده درست وانمود سازد در عوض در محضر همهء مردم به قصور خود اعتراف کرده از خداوند طلب آمرزش نمود .

این نمونهء نظارت ومراقبت دو جانبه در نظام اسلامی است که نه تنها مسؤولان دستگاه حاکمه متوجه اقوال واعمال رعایا میباشند ، بلکه رعایا نیز اقوال واعمال زمامداران خویش را تحت کنترول میگیرند تا آنها نیز از جادهء صواب منحرف نگردند .

این مراقبت دو جانبه تنها برمبنای تربیه ، آگاهی رشد دینی وشعور سیاسی صورت گرفته میتواند . از دیدگاه اسلام ، هر آمر ومأمور در هر آن متوجه همدگر بوده حتی از تخطیهای کوچك همدگر گذشت واغماض نمینمایند زیرا در آن صورت ضبط وخطای آنها بزرگتر شده و در نتیجه به اضمحلال ونابودی نظام خواهد انجامید .

مردمانی که در این دنیا از پیشوایان فاسد وگمراه اطاعت وپیروی میکنند در دنیای واپسین وقتی به عذاب الهی گرفتار شوند میگویند : « ای خداوند ! ما از اوامر پیشوایان فاسد وگمراه خود اطاعت نمودیم ، به ضلالت وگمراهی کشانیده شدیم . تو ای خداوند عذاب خود آنان را دو چندان ساز وخود شان را به لعنت وغضب شدید گرفتار کن » .

حضرت رسول اکرم (ص) میفرماید : « کسی که به خاطر دنیا و زنده گی دگران ، دنیا و زنده گی خود را خراب میسازد احمق و ابله است

تعیین حق سرنوشت دارند که از آنها گرفته شده نمیتواند . این نظریه با نظریهء قرارداد اجتماعی توأم گردید . برمبنای نظریهء قرارداد اجتماعی حکمروایان ومردم از طریق یك قرارداد شامل مکلفیتهای متقابل با همدگر پیوند داشته میباشند ، هرگاه حکمروایان شهریار از به سر رسانیدن مکلفیتهای خود به درستی به در شده نتواند ویا برحقوق مردم تجاوز روا دارد حق حاکمیت را مردم ازو پس میگیرند که طبق قراردادی در اختیار او گذاشته بودند . این مفکوره که توسط جان لاك اظهار گردید بر رشد دموکراسی پارلمانی یا شاهی مشروطهء انگلستان تأثیر به سزایی داشت . این مفکوره در « قرارداد اجتماعی » اثر ژان ژاك روسو خوبتر توضیح گردیده است . همین چیز به انقلاب ایالات متحد وانقلاب فرانسه مشروعیت قانونی فلسفی بخشید . مهاجرین انگلیسی در قارهء امریکا را شرایط مرزی به آن واداشت که براهمیت فرد تأکید بیشتری بنمایند . این امر به از بین رفتن فرقها وامتیازات منجر گردید . اینها وعوامل دگری موجب پدید آمدن یك ساختار سیاسي دموکراتیك شد که فرد گرایی وآزادی مدنی را به یك سطح بلندتر ارتقا داد .

به بیان دگر ، مفکوره های دموکراتیك امروزی تا حدودی از مفکوره ها ومؤسسات قرون وسطی اروپا ، به ویژه از مفکوره های دینی وطبیعی وحقوق مرسوم به مثابهء قیود اعمال قدرت ، شکل میگیرد . فعالیتهای دموکراتیك از اعمال آن شاهان اروپا رشد یافت که در صدد قبول سیاستهای شان ، به شمول وضع مالیات ، از طرف گروههای سیاسی واجتماعی داخل قلمرو حکروایی شان بودند . گرد آمدن نماینده گان آن گروهها هسته های پارلمانها یا اسامبله های قانونگزاری امروزی را تشکیل میدهد . رشد وپیشرفتهای عمیق عقلانی واجتماعی علی الخصوص نموداری مقوله های حقوق طبیعی وبرابری سیاسی در روزگاران را تنویر

و از آن احمق تر وابله تر کسی است که به خاطر دنیای دگران آخرت خود را برباد میدهد » .

در صورت عدم وجود نظارت از جانب رعایا ، حکمروایان اسلامی به ملوك یا مستبدین تبدیل میشوند و مستبدین ( ۱ ) چون خود فاسد میباشند دگـران را هم به فساد میکشانند وفساد را گسترش میدهند . ( ۲ ) افراد شایسته ونیکو کار را به ذلت میکشانند ، ارازل و اوباش را ترقی میدهند و بنابران بازار مداحی وچاپلوسی گرم میشود . ( ۳ ) خود را از دگران برتر وافضل میشمارند و در نتیجه پروای دگران را نکرده راه عصیان وطغیان را در پیش میگیرند ( ٤ ) خود را خردمند تر ودانا تر از دگران میپندارند و این پندار باطل موجب گمراهی وفساد آنها میگردد . ( ٥ ) مردم را به گروهها منقسم میسازند تا ضعیف گراییده در برابر اعمال خود خواهانهء آنها ایستاده گی ننمایند و در نتیجه زمینهء رفاه وآسایس خود ، خانوادهء خود ، وابسته گان خود وهمدستان خود را به سهولت فراهم ساخته باشند . ( ٦ ) دروازهء کسب دانش ، رشد استعدادها ، شعور سیاسی وبهبود اقتصادی را به روی دگران میبندند تا محتاج آنها مانده از آنها اطاعت کنند . ( ۷ ) دشمنی وخونریزی را در بین مردم راه میاندازند تا استعدادهای شان در راههای منفی تباهی همدگر سوق داده شده ، قدرت خود شان دوام واستحکام پیدا کند . ( ۸ ) در جامعه فساد را رواج داده مردم را در آن غرق میسازند تا دین و دنیای شان برباد شود ( ۹ ) نه تنها خود مصلح وحامی صلح واعمال خود را شایسته ونیکو وانمود میسازند ، بلکه دگران را دشمن مردم وفاسد قلمداد میکنند ( ۱۰ ) خود را پاسدار دین معرفی کرده مردم را علیه مصلحان واقعی به مخالفت وقیام تحریك مینمایند ( ۱۱ ) آنها خود را به مثابهء هدف ودین را به حیث وسیلهء ترسیدن به اهداف

خود قرار میدهند وآنها اعمال فاسد خود را به یاری علمای دین به دنیا فروخته توجیه دینی میکنند و خود را پاك تر از فرشته گان جلوه میدهند .

## حقوق سیاسی در اسلام :

دین اسلام بیشتر از هر دین وایدیالوژی دگر ، به منظور تأمین امنیت وعدالت ، به وجود حکومت وکاربرد سیاست احساس نیاز مینماید . این دشمنانند که اسلام را ترکیبی از امور تعبدی واخلاقی ومکلفیتهای شخصی ، که در عبادتگاه یا منزل تحقق مییابد ، تلقی میکنند . البته از جدا نشان دادن اسلام از حکومت وسیاست هدف دشمنان این است که در مسلمانان ناآگاه این ذهنیت را ایجاد کنند که گویا امور سیاسی ، اقتصادی واجتماعی به صورت عمومی امور دنیوی به اسلام کدام ارتباطی ندارد ویگانه هدف اسلام امور دینی به مثابهء توشه آخرت میباشد وبس . تبلیغات دشمنان حتی بالای علمای اسلامی ، طور مثال شیخ علی عبدالرزاق مصری ، تأثیر وارد کرده است . چنانچه موصوف در یك اثرش که زیاد مورد استفادهء امریکاییها قرار دارد ، ادعا مینماید که در چارچوب اسلام جایی برای سیاست وجود ندارد وبنابران توجه به امور سیاسی یك عمل غیراسلامی است . حال آن که پیغمبر اسلام (ص) میفرماید : « کسی که به امور مسلمانان یعنی سرنوشت جامعه توجه ندارد از جملهء مسلمانان نیست » .

دین مبین اسلام یك نظام زنده گی گسترده است که در آن تمام چیزهای مربوط به سعادت دنیوی واخروی ، از جمله امر مربوط به اداره وحکومت پیریزی وتطبیق گردیده است . تنها به امور مربوط به سیاست متناسب به مقیاس جامعه ، در ازمنه وامکنهء مختلف ، بذل توجه گردیده است .

يك نكته را بايد به خاطر داشت كه مستشرقين براى دانستن مشى سياسى در اسلام به تاريخ سياسى مسلمانان مراجعه كرده اند . البته پس از خلفاى راشدين خلفاى دگر آهسته آهسته از دين دور شده نظام خلافت به نظام شاهى ميراثى مبدل ساختند . بنابران كردار خلفاى محض به نام يك چيز ومشى سياسى واقعى اسلام چيز دگرى است طبعاً مطالعهء كردار خلفاى مبدل شده به شاهان يك تصوير منفى از اسلام ارائه ميدارد .

برمبناى همينگونه مطالعهء غيراصولى سياست در اسلام بوده است كه دى اس مرگوليه در اثرش ته عنوان « محمد ينيزم » ادعا نموده كه هيچ مسلمانى در برابر رهبر زمان خود كدام حق سياسى ندارد . وحكمروا در برابر هيچ يكى از اتباع خود مسؤليتى ندارد . او براى تاييد ادعاى خود ميگويد كه اگر يك رهبر بر سراقتدار يكى از اتباع خود را بدون كدام مجوز قانونى هم بكشد از بابت ارتكاب اين جنايت در برابر هيچ يكى از اتباع خود مسؤول شناخته نميشود .

اين گونه قضاوتهاى نادرست از تاريخ سياسى دورهء خلفاى نامنهاد استنباط گرديده است . حال آن كه براى مطالعه مشى سياسى واقعى اسلام بايد به قرآن ، سنت ، احاديث و دورهء خلفاى راشدين واعمال صحابه مراجعه شود . زيرا با مراجعه به اين منابع تصوير اصيل روش سياسى اسلام را ميتوان بازتاب داد . البته اگر خليفه نماها ورهبر نماهاى اسلامى با در پيشيگرى شيوهء مرتكب انحراف از اساسات اسلام گرديده اند وتصوير واقعى ومثبت اسلام در زير اعمال غيراسلامى خود پنهان ساخته ، از اسلام يك تصوير منفى ارائه داشته اند اين دگر گناه آنهاست . چنانچه علامه اقبال در اين مورد در سفته است .

« اسلام به ذات خود ندارد عيبى
هرعيب كه هست در مسلمانى ماست »

این یك حقیقت مسلم است که اگر دکتورینهای سیاسی اسلام درجهان پخش نمیگردید . در عصر معاصر کدام اصول اساسی سیاسی وجود نمیداشت . اصول اسلامی درظهور دکتورینها ورنساس سیاسی غربیها تأثیر بزرگی داشته است . البته این حقیقت زمانی آشکار شده میتواند که انسان پیرامون منشأ اصول سیاسی معاصر به تحقیق بپردازد واصول سیاسی معاصر واصول اسلامی را با هم مقایسه کند .

اسلام به امت اسلامی ، در پهلوی وظایف ووجایب ، حقوق سیاسی اعطاء کرده است . اسلام با صراحت بین حقوق ووجایب موازنه برقرار ساخته تا یکی بر دگری مسلط نگردد . چه این امر به نحوی از انحا به ظهور فساد وانارشی و در نهایت به سقوط نظام منجر خواهد گردید .

بزرگترین حتی که خداوند ، در بین دگر حقوق ، به بنده گان اعطا کرده ، حق اتباع برحکمرواست . خداوند به نسبتی این صفت حق را اعطا نموده که باتطبیق آن بین رعایا وحکمروا یك همکاری برقرار ودین تقویه میگردد . زیرا اتباع یا رعایا تازمانی خوب شده نمیتواند که حکمروا حقوق شان را بدهد . درآن صورت است که عدالت با قوت خود تأمین خواهد گردید ودکتورینهای اسلامی جامهء عمل خواهند پوشید و در نتیجه امور اصلاح خواهد شد و دولت نیرومند و باثبات خواهد گردید و دشمنان نخواهند توانست که به آن آسیبی برسانند . ولی اگر اتباع وظایف ووجایب خود را نشناسند و به جا نیاورند یا حکمروا آنها را از برخود داری از حقوق شان محروم نگهدارد ، اختلافات رونما خواهد شد ، اختناق مسلط خواهد گردید واصول دین بازیچهء دست حکمروا قرار خواهد گرفت . بنابران ، حکومت و مردم هر دو فاسد شده ، حرص وآز شدت اختیار خواهد نمود ، مردم در برابر اجرای کارهای ناجایز بی تفاوت خواهند شد ، اشخاص با دیانت و باتقوی مورد اهانت واستهزا قرار

خواهند گرفت واز مفسدان وخرابکاران حمایه واحترام به عمل خواهند آمد و در نتیجه احکام دینی وحتی خود خداوند فراموش خواهد شد .

هرگاه موازنهء بین حقوق ووجایب رعایا مشخص ومعین گردیده ، در معرض تطبیق گذاشته شود این امر منتج به نیرومندی دولت اسلامی وظهور چهار عنصر ذیل خواهد گردید :

۱ - قدرت عدالت وحقوق ؛

۲ - اجرای اصول دینی در عمل ؛

۳ - غلبهء عدالت و

٤ - پیروی از سُنت .

ولی اگر موازنه به هم بخورد چهار عنصر ذیل موجب ضعف و پژمرده-گی خواهد شد :

۱ - ظهور اختلافات ؛

۲ - ظهور استبداد واختناق ؛

۳ - ظهور اختلافات واستدلالها روی موضوعات دینی و

٤ - نادیده گیری سُنت .

از وجود عناصر ضعف فوق الذکر سه چیز وپنج علت در دولت اسلامی پدیدار خواهد گردید .

سه چیز عبارتند از :

۱ - اجرای امور به میل خود ؛

۲ - عدم تطبیق اصول دین و

۳ - افزایش فساد در جامعه .

پنج علت عبارت اند از :

۱ - ناپدید شدن ترس از محروم سازی مردم از حقوق شان ؛

۲ - ناپدید شدن ترس از اجرآآت غیر قانونی ؛

۳ - تحقیر اشخاص با دیانت وشایسته ؛
٤ - احترام به خائنان وجنایتکاران و
۵ - نادیده گیری اوامر ونواهی خداوند از طرف مردم .

حقوق سیاسی مردم در دین مبین اسلام ، که در کتاب الله وسُنت رسول پیرامون آنها روشنی کافی انداخته شده ، شامل چهار شعبه ذیل میباشند :

۱ - آگاه سازی مردم از حقوقی که خداوند به آنها اعطاء نموده ومحروم نساختن هیچ عضو جامعهء اسلامی از هیچ یکی از حقوق شان .

برای این که حکومت اسلامی از عهدهء این بار سنگین بدر شده بتواند با مردم با خلوص نیت ، بی الایشی و پارسایی برخورد کند و از خواهشهای نفسی انحرافی از قبیل فریب ، تقلب ، جانبداری ورشوه ستانی بپرهیزد . حکومت اسلامی باید اعمال خود را براساس این امر قرآنی برابر سازد :

« ای مؤمنان برقرار کننده گان عدالت باشید ، حاملان شهادت به خداوند حتی اگر علیه خود تان یا والدین تان یا خویشاوندان تان باشد ؛ خواه آنها ثروتمند باشند خواه فقیر ، زیرا از روی مقایسه بر هر دوی آنها نزدیکتر میباشد ؛ پس نباید از هوا و هوس پیروی کنید تا از راه راست ( حقیقت ) منحرف نشوید . هرگاه از راه راست عدول نمایید یا به بیراهه بروید خداوند از آنچه به عمل می آورید همیشه آگاه میباشد » .

پس در مشی سیاسی اسلامی برای فریب ، تقلب ، جانبداری جایی وجود ندارد وحکمروا واتباع با هم برابر بوده ، یکی بر دگری برتری ندارد و هر دو باید همدگر را در راه نیک رهنمونی واز راه بد جلوگیری کند . چیزی که یك مسلمان را برمسلمان دگر برتری بخشیده میتواند تقواست وهیچ گاهی نسب ، جنس ، قومیت ، زبان ، ثروت ( داراییهای منقول

وغیرمنقول ) وقدرت وسایل برتری بخشی پنداشته شده نمیتواند .

بنابران وفاداری حکمروایان به ملت ، در اجرای وظایف شان ، یك موضوع مهم روش سیاسی اسلامی است . وفاداری به اسلام در روابط سیاسی بین حکمروا واتباع از نگاه شیوه های دگر غیر قابل تصور وناممکن است ، زیرا سیاست امروزی محض یك نام دگر منافقت میباشد که با اسلام کاملاً منافات دارد . چه با درنظر داشت سیاست امروزی حکمروا چیزی را که به ضررش باشد پنهان میسازد وتنها چیزی را آشکار میسازد که به سودش باشد ؛ در ظاهر چیزی میگوید و در باطن چیز دگری میکند . در حالی که اسلام وفاداری به ملت را ، از جملهء تمام حقوق ملت ، مقدم قرار داده است .

پس از وفاداری به ملت چیز دگری که در اسلام مهم پنداشته میشود صداقت وراستگویی است . چنانچه خداوند میفرماید :

« هان ! لعنت خدا برکسانی که دروغ میگویند » .

بنابران عدم صداقت در کارها واجرای معاملات متکی بر دروغگویی از طرف حکومت یا اتباع آنها را از دایرهء عقیده اسلامی بیرون میسازد.

به این نسبت اگر اشخاص متصف به خصلتهای شایستهء اسلامی در رأس حکومت اسلامی قرار گیرند اهداف واقعی نظام اسلامی برآورده میشود . زیرا درآن صورت تقلب ، فساد ، اختناق وبی عدالتی دگر وجود نخواهد داشت . به این ترتیب دولت آیده آل تنها برمبنای مشی سیاسی اسلامی ایجاد شده میتواند . این رؤیای دولت ایده آل با کاربرد صادقانهء مشی سیاسی اسلامی به حقیقت مبدل شده و روش عادلانهء انسانی در عمل پیاده شده میتواند . چنانچه خلیفهء ثانی اسلام طوری مشی سیاسی را برکرسی عدالت مینشاند که فرزند خود را فدای تحقق عدالت مینماید . این چیزی است که تاریخ بشریت نه تنها نمونهء مشابه ،

بلکه نزدیك به این تعمیل عدالت را نشان داده نمیتواند .

۲ - برآورده سازی نیازمندیهای ملت : این موضوع این معنی را افاده مینماید که اقتصاد کشور با امانتداری نگهداری شود ؛ حقوق قانونی اقتصادی ملت داده شده ، برمبنای آن حقوق با ملت معامله صورت گیرد . زیرا هرقسمت جامعهء اسلامی ، که عمل اقتصادی را اجرا میکند ، حق به خصوصی دارد . چنانچه تاجران ، پیشه وران ، صنعتگران وکشاورزان هر کدام حق ویژه یی دارد . در عین زمان مردم محتاج ونادار هم حق به خصوص اقتصادی دارند .

وظیفه حکومت است که ، از یك طرف ، عـوایـد ملی را گرد آوری نماید ، از سوی دگر ، حقوق اقتصادی افراد را بپردازد . افراد حق دارند که با استفاده از حقوق اقتصادی خود حقوق خود را حاصل نمایند . بر دولت یا حکومت است که افراد را در راه حصول حقوق اقتصادی شان یاری لازم برساند . مگر دربارهء عواید دولتی که عواید ملی گفته میشود وظیفه دولت است که آن را طور شایسته حراست نماید تا عند اللزوم در امور عامه و پروژه های دولت به مصرف برسد واز جانب اشخاص مفسد ومختلس حیف ومیل نگردد .

۳ - وظیفهء حکومت اسلامی است که ، در پهلوی تربیهء کار شناسان با کفایت مورد نیاز رشته های مسلکی کشور ، زمینهء تربیه سیاسی اتباع کشور را هم فراهم آورد . زیرا تا مردم بین وظایف وحقوق شخصی خود ، دگران واولیای امور کشور مرزبندی نتوانند هرگز به تأمین عدالت اجتماعی سهمی گرفته نخواهند توانست واولیای استفاده جوی امور کشوری از این گونه ناآگاهی مردم به سود خود استفاده خواهند کرد .

٤ - افراد جامعه در پهلوی آموزش به پرورش نیاز مبرم دارند . زیرا تا زمانی که در آنها فضایل اخلاقی ایجاد و رشد داده نشود آنها صاحب

شخصیتهای مثبت نخواهند گردید . چرا که آموزش علوم طبیعی وعلوم اجتماعی بدون وجود یك شخصیت مثبت به بهبود کلی وضع جامعه نخواهد انجامید . چنانچه به اثر عدم تربیهء شاگردان افغانی به معاییر اخلاقی اسلامی وارزشهای ملی بود که شاگردان شکار دامهای تبلیغاتی گروههای منحرف دست چپی گردیدند . در نتیجه همین عمل ناعاقبت اندیشانه بود که کشور ما در دام استعمار دست چپی افتاد وبه معضلات صعب العلاج امروزی گرفتار شد . متأسفانه امروز در کشور ما هم تعلیم وهم تربیه به آخرین درجهء جزر انحطاط خود رسیده ، هرگاه به صورت عاجل جلو سقوط بیشتر آنها گرفته نشود در آینده نزدیکی کشور ما به یك کشور بیسواد وبی دانش مبدل شده حق شمول به قرن بیست ویکم را پیدا نخواهد کرد . مسؤولیت این عمل ننگین بدوش کسانی خواهد بود که به صورت غیر استحقاق زمام رهبری کشور را به دست بی کفایت خود گرفتند واشخاص با صلاحیت و با کفایت را از دایره سیاست به دور راندند .

با موجودیت چنان اوضاع واحوال در کشور ، وظیفه رهبری آینده است که در گام نخست به برنامه ریزی یك جامعهء انسانی واسلامی مبادرت ورزد . البته اگر مانند رژیمهای گذشته ، در پرتو اندیشه های مادیات گرایی والحاد گرایی ، توجهء خود را به ایجاد یك جامعهء مادی به تقلید از جوامع غربی معطوف بدارد بر سرنوشت جوامع سوسیالستی وسرمایه داری - فاقد ارزشهای معنوی انسانی واخلاقی - گرفتار خواهد شد . یقیناً جامعهء مثبتی بر بنیادهای انسانی واخلاقی است که به فساد اخلاقی وهرج ومرج اجتماعی ، سیاسی واقتصادی پایان بخشیده میتواند .

## اسلام و انتخابات :

خداوند متعال فرموده است : « خداوند به مؤمنان ونیکو کاران شما

وعده میدهد که آنها را در روی زمین نایب خود میگرداند ، به همان گونه که پیشنان دارای چنین صفات را گردانیده بود » .

از آن جایی که تمام افراد مسلمان نمیتوانند به صفت نایب خداوند یا رهبر اداره‌ء دولت وحکومت اسلامی را در دست خود بگیرند بنابران لازم شود که از بین خود صالح ترین ونیکو کار ترین شخص را برای این کار انتخاب کنند .

درباره‌ء این که پس از حضرت پیغمبر (ص) کی خلیفه مسلمین گردد وچگونه انتخاب شود کدام نص مشخص قرآنی و نه کدام حدیث صریحی وجود ارد . بنابرآن مسأله انتخاب خلیفه یا امیر یا رهبر مسلمانان به خود شان گذاشته شده تا طبق خواست شرایط روزگار خود وایجاب مصلحت شان به این امر اقدام کنند . یگانه دستورالعمل دینی در این رابطه استفاده از شوراست . چنانچه به اساس همین اصل بود که خلفای راشدین را مسلمانان ، مگر با فرقهای اندکی ، انتخاب کردند .

انتخاب حضرت ابوبکر صدیق (رض) : پس از رحلت حضرت محمد (ص) انصار در ثقیفه‌ء بنی ساعده گرد آمدند تا سعد بن عباده‌ء انصاری را به حیث خلیفه یا جانشین پیغمبر انتخاب کنند . حضرت عمر از موضوع آگاهی حاصل نموده با ابوبکر و ابوعبیده یکجا به ثقیفه بنی ساعده رفتند . نخست ابوبکر سخنرانی کرد که در ضمن آن مستحق بودن قریش به انتخاب شدن در این عهده را ثابت کرد . بیش از حاضران خواست که عمر یا ابوعبیده را انتخاب نمایند . ولی عمر و ابوعبیده گفتند : « ما درحال حضور خودت هرگز این وظیفه را متقبل شده نمیتوانم زیرا تو بهترین مهاجرین استی وهنگام بیماری رسول اکرم (ص) به امامت نماز مأمور شده بودی . بنابر آن نسبت به ما مستحق تر میباشی پس دستت را دراز کن تا به تو بیعت کنم » . حضرت ابوبکر صدیق

افکار : Enlightenment وانقلابات ایالات متحد وفرانسه ، در ظهور آنها نقش قاطعی داشتند .

از سقوط نظام دموکراسی دولت شهری یونان تا ظهور دموکراسی پارلمانی امروزی در تحقق دموکراسی یك خلای تقریباً دو هزار ساله عطف توجه مینمایند .

سده های نزدهم وبیستم به حیث دوره یی شناخته میشود که در آن فلسفهء دموکراسی در بسیاری از کشورهای غربی برفلسفهء حکروایی مطلقه غلبه پیدا میکند وحقوق رأی دادن وانتخاب کردن آزادانهء اعضای پارلمان ورئیس قوهء اجرائیه شکل مؤسسات مرکزی حکومتهای دموکراتیك را میگیرد . در این دورهء ارادهء مردم توان آن را پیدا کرد که راساً ، آزادانه وبدون ترس از عواقب ابراز گردد .

این نظر غربیها که حقوق مساوی مردم تنها از طریق دموکراسی سیاسی تأمین شده میتواند از طرف سوسیالستها ودگران مورد چیلنج قرار گرفت که اصرار دارد « دموکراسی اقتصادی از طریق برابری اقتصادی ومالکیت عامهء وسایل مهم تولید » یگانه بنیادی است که دموکراسی سیاسی برآن استوار ساخته شده میتواند .

## شرایط دموکراسی :

برای سه نوع دموکراسی که قبلاً برشمردیم شرایط جداگانه وجود دارد . بنابر آن هیچ یکی از آن را نمیتوان بدون موجودیت شرایط خود آن مورد کاربرد قرار داد . چنان که این یك امر طبیعی است که دموکراسی مستقیم را ، که شرایط کاربرد آن یك ساختار کوچك نفوس ونسبتاً متجانس است ، به جای دموکراسی پارلمانی ، که شرط کاربرد آن نفوس وسیع وگسترده وغیرمتجانس وایجاب کننده دانش تخصصی مورد نیاز

انتخاب حضرت عثمان (رض) : وقتی که حضرت عمر فاروق (رض) زخم برداشت مسلمانان از او تقاضا نمودند که شخصی را به جانشین خود تعیین کند او گفت : « من نمیخواهم بار این مسؤولیت را نه در زنده گی و نه پس از مرگ بر دوش کنم . من این موضوع را به شش یار بهشتی حضرت پیغمبر : علی ، عثمان ، عبدالرحمن بن عوف ، سعد بن ابی وقاص ، زبیر بن عوام وطلحه بن عبیدالله محول میسازم . پسرم عبدالله هم در جلسه شرکت میتواند مگر حق انتخاب شدن را ندارد » .

پس از وفات حضرت عمر (رض) شش نفر فوق گرد هم جمع شدند تا شخصی برای خلافت برگزینند . زبیر صلاحیت خود را به علی وطلحه به عثمان وسعد به عبدالرحمن داده ، عبدالرحمن هم از حق خود گذشت . در نتیجه علی وعثمان ماندند . آن دو اختیار را به عبدالرحمن دادند تا از بین آن دو یکی را انتخاب کند . عبدالرحمن پس از مشوره‌ء سه شب و روز با مسلمانان به این نتیجه رسید که مردم به حضرت عثمان میل دارند بنابران حضرت عثمان را نامزد کرد و در اجتماع مردم اعلان کرد . پس از آن مردم به او بیعت کردند .

انتخاب حضرت علی (رض) : وقتی که حضرت عثمان (رض) به شهادت رسید صحابه‌ء کرام اعم از مهاجرین وانصار پیش حضرت علی (ك) رفته از او خواهش نمودند که مسؤولیت خلافت بدوش بگیرد مگر او نپذیرفت . اما پس از اصرار زیاد به قبول آن آماده شد .

از نحوه‌ء انتخاب خلفای راشدین برمی آید که خلیفه‌ء مسلمانان باید براساس مشوره وطبق رضای تمام یا اکثریت افراد ملت انتخاب شود . البته خلافتی که از طریق وراثت یا اعمال زور به دست می آید آن را نه خلافت ، بلکه پادشاهی میتوان نامید .

به خاطر باید داشت که در اسلام هیچ کسی به میل خود برای کسب

مقام خلافت نامزد نمیگردد ، بلکه از جانب مجمع بزرگی صورت میگیرد که به نام «شورای اهل حل وعقد » یاد میشود ومرکب از شخصیتهای با دیانت ، باتقوا ، خدا ترس ، عادل ، خیراندیش ومورد اعتماد مردم میباشد . البته موافقهء مردم به انتخاب شخص شرط است که شورای اهل حل وعقد نامزد میسازد . از آن جایی که در شرایط امروزی شخصیتهای شایستهء عضویت شورای اهل حل وعقد در یك جا جمع نبوده ، در نقاط مختلف یك کشور پراگنده میباشند باید آنها را توسط رأی گیری آزاد مردم نقاط مختلف انتخاب کرد . البته اگر آنها توانستند شخصی را به اتفاق همدگر برای رهبری جامعه مناسب وشایسته پنداشته انتخاب کردند و به او بیعت نمودند مردمان دگر باید به انتخاب آنها اطاعت کنند زیرا آنها نماینده گان بالفعل شان میباشند . هرگاه اعضای شورای اهل حل وعقد نتواند روی انتخاب یك نفر به موافقه برسند و دو سه نفر را شایسته این کار بدانند در آن صورت به آرای عامه مراجعه به عمل آید و از بین دو سه نامزد یکی به اکثریت آراء انتخاب گردد .

هرگاه در تشکیل لویه جرگه یا جرگهء کبیر ملی هم شرایط عضویت شورای اهل حل وعقد درنظر گرفته شود از آن هم میتوان به حیث شیوهء اسلامی حل مشکلات استفاده به عمل آورد .

# فصل پنجم
# افغانستان ونظام دموکراسی

جامعهء عمدتاً قبیله یی سُنتی وایستای افغانستان در روزگاران ریاست جمهوری سردار محمد داؤد در جادهء پویایی وملت شدن با گامهای استواری به پیش میرفت و در ضمن آمادهء آن میگردید که یك نوع نظام زنده گی دموکراتیك مخلوط از قبیله یی ولیبرال را در پیش گیرد . مگر یك واقعیت مهم را باید متذکر گردید که دکتاتوریهای سه دههء محمد هاشم خان ومحمد داؤد خان ( دورهء صدارت ) عوامل اساسی آماده گردیدن افغانستان برای در پیش گیری این گرایش را تشکیل میداد .

با کمال تأسف باید یاد آور شد که باز شدن راه نفوذ اندیشه های کمونستی ، اندیشه های پُر زرق و برق و مود روز دهه های پس از پایان یابی جنگ جهانی دوم ، و رشد آن اندیشه ها وسازمان یابی گروههای دست چپی در دورهء ده سالهء دموکراسی زمینه را برای بذر تخمهای نظام ضد دموکراسی یعنی کمونستی و در نهایت به قدرت رسیدن آن نظام وغصب هرگونه حقوق و آزادی گردیده واحلام دموکراسی از اذهان ناپدید شد .

دورهء چهارده سالهء دست نشانده گی ، خود کامه گی و دهشت روایی گروههای دست چپی خلق و پرچم و دورهء سه سالهء بعدی زاده و فرآوردهء منطقی آن دورهء منحوس ، کشور ما را نه تنها به دکتاتوریهای قرون وسطی ، بلکه به نظام جهنمی قانون جنگل کشانید .

افغانستان ماؤوف به بیماری قانون جنگل را ، در اوضاع واحوال کنونی آن ، تطبیق هیچ نوع تابلیت دموکراسی - دموکراسی صدر اسلام دموکراسی قبیله یی سُنتی ودموکراسی لیبرال غربی - شفا بخشیده نمیتواند . این بیماری مسمومیت را تنها با تطبیق امپولهای سمی دکتاتوری نظامی میتوان درمان کرد .

میهن ما ، در وضع موجودهء خود ، به بیماری شباهت میرساند که به اثر سرایت مکروبهای بیشماری به بیماریهای گونه گون مصاب شده و به اثر از دست دادن نیروی مقاومت در برابر این همه مکروبها ، مبتلا شدن آن به بیماری ایدز بسیار محتمل به نظر میرسد . از همین جاست که مرده شویان و گورکنهای دور و نزدیك شنیدن خبر در گذشت این بیمار در حال احتضار را دقیقه شماری میکنند تا مگر میراث مدفون در دل کُهساران آن نصیب شان گردد .

از آن جایی که درمان همهء بیماریهای آن ، با مراجعه به تك تك

پزشکان بیماریهای گونه گون ، صرف وقت وانرژی و پول زیادی را ایجاب میکند شایسته مینماید که به یك پولی کلینیك جامع الامراض مراجعه به عمل آید تا پس از معاینهء همه جانبه وتشخیص دقیق یك نسخهء مجموع العلاج برای درمان یك جایی همه بیماریهای آن ترتیب وتطبیق گردد وشیشهء امید بی جای مرده شویان وگورکنان با سنگ نومیدی تکه تکه شود .

به همان گونه بحران سیاسی حاد میهن ما به پیدا کردن راه حلی نیاز مبرم دارد که در برگیرندهء همهء ابعاد معضله بوده ، موجبات قناعت ورضایت تمام طرفهای درگیر در قضیه را فراهم آورده میتواند . البته «کور گره های » « کلولهء تار جر شدهء » معضلهء سیاسی کشور را میتوان با سر انگشتان واقع بینی میهن دوستانه ، تن دادن به واقعیتها ، از خود گذری وحوصله افزایی گشود . از آن جایی که شتابزده گی واقدامات عجولانه در گذشته برای میهن ما بسیار گران تمام شده است باید شتابزده گی را کنار گذاشته در مورد پیدا کردن طرق مفید ومؤثر از احتیاط وتأنی زیاد کار گرفت تا باز دستخوش اشتباه وپشیمانی نگردیم .

در کشوری که از اردوی ملی ، پولیس ، قانون اساسی وسایر قوانین چیزی جز نام باقی نمانده ، در آن جهل ، بیسوادی ، خود خواهی ، خود رأیی وخود سری بیداد کند وقوماندان الطوایفی وقانون جنگل حکمفرما باشد تطبیق اصول دموکراسی وآنهم به شیوهء دموکراسی لیبرال غربی ، فراوردهء نظام سرمایه داری ، در چنان یك کشور به همان پیمانه بی جا ، بی موقع وبنابرآن نادرست است که تطبیق اصول کمونستی وآنهم به شیوهء کمونستی اتحاد شوروی بود . از آن جایی که ایدیالوگهای نظامهای سیاسی شرقی وغربی ، به منظور جازنی ایدیالوژی شان به مرغوبین ، بدون این که شرایط ذهنی وعینی جوامع دگر را درنظر

بگیرند ، به تطبیق محض به نام اصول نظام سیاسی وایدیالوژیکی شان دل خوش میساختند نه تنها جوامع دگر را به بدبختی مبتلا نمودند ، بلکه خود را به شرمساری وحتی تباهی مواجه ساختند . چنانچه بحران سیاسی وبدبختی جاری در کشور ما ناشی از تقلید بی جا یا تحمیل بی موقع آیدیالوژیهای سیاسی بیگانه گان بوده است . بنابرآن ما باید هشیار بوده ونگذاریم که در حل معضلهء سیاسی کشور را باز شعارهای میان تهی دموکراسی ، حقوق بشر وآزادیهای مدنی از جانب غربیها یا افغانانی پیشکش شود که در جوامع غربی اقامت گزیده ویا از طریق غربیها برای برآورده سازی اهداف شان گماشته شده اند .

در روزگارانی از تطبیق اصول دموکراسی در افغانستان حرف زده میشود که سردمداران بین المللی تطبیق دموکراسی خود در زمینه علناً سرگرم کار برد تبعیضات بیشرمانه میباشند . به این معنی که اگر منافع خود شان اقتضاء کند حتی با کاربرد قوای مصلح به تطبیق اصول دموکراسی میپردازند ولی اگر در تطبیق دموکراسی منافع خود شان متصور نباشد نه تنها از تطبیق آن طفره میروند ، بلکه پامال سازی وغصب حقوق بشری وآزادیهای مدنی مردم را به چشم سر مشاهده میفرمایند مگر چین به ابرو نمی آورند و چه بسا که خود غیرمستقیم وحتی مستقیماً عامل آن میباشند .

در حالی که کشورهای استعماری شرق وغرب ، برای برآورده سازی اهداف پلید خود خواهانه وافغان دشمنانه شان ، به یاری نوکران شان ، چه در داخل و چه در خارج افغانستان ، کشور ما را هزاران فرسخ از تطبیق دموکراسی به دور رانده اند ، ما در شرایط کنونی به تطبیق جعلی یعنی بی جا وبی موقع دموکراسی کوچکترین نیازی نداریم . ما ، بر عکس ، باید در چارچوب عقیدهء اسلامی ، عنعنات پسندیدهء ملی ، منافع

علیای کشور وترحم بر هموطنان ستمدیده ورنج کشیده‌ء خود راهی برگزینم که واقعاً حلال مشکلات ما در این برهه تاریخی واقع گردد . ما برای اعاده صلح ، امنیت ، نظم وزنده گی عادی واز میان بردن هرج ومرج و نابسامانیها به چنان یك حکومت مؤقتی نیاز داریم که با کاربرد مشت آهنین مسؤولانه ومیهن دوستانه اهداف ملی را برآورده سازد . البته اهداف ملی ما از راه تشکیل یك حکومت مؤقت نیمه نظامی وکاربرد مسؤولانه وعادلانه‌ء مقررات نظامی برآورده شده میتواند . چه ما به یك رهبر وطندوست و دلسوزی نیاز داریم که استعدادهای خدا داد مردم ما را ، برعکس رهبری کمونستی وتنظیمی در راه رقابتهای مثبت سوق دهد تا بدینوسیله بتوان میهن از هر نگاه ویران شده‌ء خود را باز سازی کرد .

برای رسیدن به این مأمول انسانی ، اسلامی وملی باید نخست از همه یك شورای نظامی ، برای تأمین صلح وامنیت ایجاد گردد . این شورای انتخابی باید وظیفه خود را در چارچوب مقررات نظامی وتحت نظارت یك هیئت بین المللی اجرا کند که ترجیحاً مرکب از شخصیتهای منسوب به کشورهای واقعاً غیرجانبدار باشد .

## شورای نظامی :

تجارب سیاسی گذشته بیانگر این واقعیت است که هرگاه در یك کشور به نسبت عدم وجود رهبران ملی قابل قبول همه گانی ویا نسبت بروز اختلافات مصالحه ناپذیری بین رهبران سیاسی ، کنترول امور از کف شخصیتهای ملکی دولتی بیرون شده ، کشور دستخوش بی ثباتی سیاسی و رکود اقتصادی دوامدار گردد . در چنان حالات شخصیتهای نظامی مدبر ووطندوست به غرض باز نمودن گرِه مشکلات و برون رفت از بُحران سیاسی یا خود زمام امور را به کف میگیرند ویا آن را مؤقتاً در

اختیار شخص مناسبی میگذارند . چنانچه کشورهای پاکستان ، ترکیه ، اندونیزیا ، فرانسه وغیره افسران نظامی ، به غرض رفع بُحران زمام امور را خود به کف گرفتند . همچنان در گذشتهء بسیار نزدیکی در پاکستان به رأی العین مشاهده کردیم که پس از بروز اختلافات بین غلام اسحق خان رئیس جمهور و نواز شریف صدراعظم وایجاد بُحران سیاسی ، اردو مداخله کرده یك کار شناس مورد اعتماد طرفهای درگیر را موظف ساخت که یك حکومت مؤقت را تشکیل دهد تا زمینه را برای انتخابات عمومی عادلانه وغیرجانبدارانه فراهم سازد .

در افغانستان در شرایط موجوده که زمام امور کشور عملاً در دست گروههای مسلح بیشمار وغیر قابل کنترول قرار داشته وحکومتهای مؤقت ملکی از عهدهء کنترول اوضاع عاجز آمده ، استفاده از شیوهء دوم مداخلهء نظامی قابل توجیه میباشد . مگر از آن جایی که فعلاً یك اردوی مسؤول وبیطرف وجود ندارد این کار بایست از طریق ایجاد یك شورای نظامی مرکب از یك تعداد افسران نظامی با تجربه ومسلمان قوماندانان برجسته ومهم جهادی تحقق یابد . البته این شورا وقتی از عهدهء خطیر خود به در خواهد شد که از یك طرف ملل متحد از آن حمایه و با آن کمك بنماید و از سوی دگر اعضای آن طبق معیارهای ویژه یی انتخاب شوند .

**الف - معیارهای انتخاب افسران :**

۱ - نداشتن عضویت احزاب دست چپی

۲ - نداشتن موقف کلیدی در اردوی کمونستی

۳ - نداشتن ریکارد بی کفایتی هنگام کودتاهای داؤد وکمونستان

٤ - نداشتن احساس بی تفاوتی علیه کمونستها وروسهای متجاوز

٥ - عدم سهمگیری در جنگها علیه نیروهای مقاومت اسلامی

۶ - داشتن معلومات وتجربه ارکان حرب یا ستراتیژی وتاکتیك
۷ - داشتن رتبه عالی نظامی واقعی نه بخشیده گی .

ب - معیارهای انتخاب قوماندانان :

۱ - داشتن تحصیلات مسلکی نظامی .
۲ - بهره مند بودن از رتبهء نظامی - رتبه های جنرالی بخشش شده از این مستثنی است .
۳ - داشتن ریکارد سوق و ادارهء قوتها در جبهات .
٤ - داشتن ریکارد سوق و اداره در شرایط خاص ودشوار .
۵ - داشتن ریکارد فرماندهی برچندین قوماندان وقدرت سازماندهی کار قرارگاه .
۶ - برخورداری از اعتماد قوماندان ، مجاهدین و مردم .
۷ - نداشتن ریکارد تجاوز برناموس مردم وغارت اموال دولتی وشخصی .
۸ - در ویرانی کشور به ویژه شهر کابل ، جنگ افروزی وکشتار مردم سهیم نباشد .

ج - معیارهای مشترك :

۱ - داشتن قدرت ابتکار واستعداد رهبری .
۲ - داشتن شهرت در صداقت ومبرا بودن از منافقت .
۳ - نداشتن تعصبات مذهبی ، لسانی ، قومی ، تنظیمی منطقه یی وسمتی .
٤ - نداشتن احساسات خود خواهی ، خود رأیی و خود سری .
۵ - قایل بودن ارزش به نوامیس ملی .
۶ - داشتن جرأت ، قضاوت آزاد واتخاذ تصامیم به نفع مردم .
۷ - مخالف بودن با مداخلات بیگانه گان در امور داخلی کشور .
۸ - برخورداری از کفایت واحساس مسؤولیت .

اداره است ، مورد استفاده قرار داد . به بیان دگر هر کشور متناسب به مرحلهء تکامل زنده گی اجتماعی خود به نوعی خاص دموکراسی نیازمند میباشد . البته اصرار به کاربرد دموکراسی مورد نیاز یك جامعه در یك جامعه مورد نیاز دموکراسی نوع دگری بیهوده خواهد بود . چنان که اگر در افغانستان امروزی ، که نظام سیاسی پیش از تجاوز شوروی به نظام عشیره یی قرون وسطی رجعت داده شده ، با مداخلات گوناگون ومهاجرتها در کشورهای متنوع ، نفوس آن ، آن قدر نامتجانس ساخته شده ، که میتوان در آن شکل دموکراسی پیشرفتهء غربی را در حالت موجوده مورد استفاده قرار داد واز آن نتیجهء مطلوب گرفت . ناکامیهای نماینده گان ملل متحد از همین امر ناشی میشود . از آنجایی که برای هر کشور متناسب به شرایط خاص آن کاربرد یك نحوهء خاص دموکراسی به کار است برای افغانستان هم باید با درنظر داشت شرایط بغرنج خاص آن یك شکل ویژهء دموکراسی طرح وطبق میکانیزم به خصوص تطبیق کرد.

ممکن است هرکس به این موافقه داشته باشد که چیزی یك گروه کوچك یا عقب افتاده را دموکراتیك میسازد . ولی اگر این نظر را بخواهیم در یك سازمان وسیع تطبیق کنیم در مورد استفاده از اصول و روش تحقق آنها زمینه برای تفاسیر زیاد ومتنوع ایجاد میشود . شرایط یك سازمان وسیع ایجاب کاربرد نظام دموکراسی مشروط یعنی حکومت از طریق نماینده گان را مینماید نه کاربرد دموکراسی وبالمواجه را که جای تطبیق آن یك گروه کوچك متجانس است . در عکس قضیه عکس حکم صدق میکند .

« انتخابات » و « نماینده گی » به ذات مقوله های مغلقی را میسازند نماینده یك گروه بودن ، از یك نگاه ، این خصوصیت برجسته را بازتاب میدهد که نماینده باید بتواند خود را با تمام اعضای گروه مشابه وهم از

برای این که انگیزه های تبعیض انتخاب از میان برداشته شده باشد انتخاب اعضای شورای نظامی باید تنها از نگاه منسوب بودن به یك ولایت صورت گیرد . نماینده گی از تنظیم ، مذهب ، لسان ، وقوم به هیچ وجه نباید ملاك انتخاب قرار گیرد . در مورد انتخاب شدن از یك ولایت شرایط ذکر شده در بالا در نظر گرفته شود . البته از بین نامزدان هر که واجد شرایط بیشتر بود انتخاب ومعرفی گردد . چون در افغانستان فعلاً اردوی منظم ملی وجود ندارد انتخاب نماینده گان نظامی به سهولت وساده گی صورت گرفته نمیتواند . با وصف آن تأخیر در این امر عواقب دردناکی در قبال خواهد داشت . در راه تحقق این راه حل معضله باید ملل متحد وکنفرانس اسلامی نقش کلیدی را اجراء کنند .

## وظایف شورای نظامی :

**الف** : فراهم نمودن شرایط ووسایل دفاع از استقلال ، حفظ آزاد ی، حاکمیت ملی وتمامیت ارضی وتأمین امنیت سراسری کشور . برای رسیدن به اهداف فوق باید وظایف ذیل را اجراء کند :

۱ - احیاء وتنظیم مجدد قوای مسلح ، اردو ، پولیس وژاندارم .

۲ - گرد آوری سلاحها از نزد گروههای مسلح پراگنده در سراسر کشور وتسلیم دادن به اردوگاهها .

۳ - استخدام صاحب منصبان سابقه دار اردو ، پولیس ، ژاندارم به استثنای صاحب منصبان منسوب به گروههای سیاسی دست چپی ومتهم به خیانت ملی ومستقیماً دست داشته در قتل هموطنان !

٤ - تنظیم نیروهای مسلح تنظیمها وسوق آنها به قطعات اردو ، پولیس وژاندارم .

٥ - سوق اشخاص داوطلب در قطعات اردو ، پولیس و ژاندارم .

٦ - احیا ، تنظیم وتکمیل قول اردوها ، فرقه ها ودگر جز وتامها در نقاط مختلف کشور .

پ : برون سازی پای نیروهای مسلح وامنی از سیاست وامور ملکی زیرا از زمانی که اردو بااجرای کودتاها داخل فعالیت سیاسی گردیده ملت در مسیر بدبختی قرار گرفته است . البته برای جلوگیری از ادامهء بدبختی در آینده باید اقدامات آتی به عمل آید :

١ - به هیچ عضو قوای مسلح اردو ، پولیس وژاندارم اجازه داده نشود که عضویت احزاب سیاسی را داشته باشند و یا در فعالیتهای سیاسی سهمگیری نمایند .

٢ - به منسوبان اردو و پولیس ، مانند سایر اتباع کشور ، تنها حق رأی دادن در انتخابات اعطا شود .

٣ - منسوبان اردو و پولیس تنها در صورت استعفا از وظیفه حق نامزد شدن در انتخابات شورای ملی را داشته باشند .

ج : تأمین امنیت وزارتخانه ها ، مؤسسات دولتی وغیردولتی ، راهها ، سرحدات ، انتخابات آینده وغیره .

د : اجرای وظیفه شورای ، ملی مؤقت تا انتخابات شورای ملی اصلی .

هـ : انتخاب رئیس جمهور مؤقت از بین نامزدها . به منظور جلوگیری از اصطکاك قدرتهای رئیس جمهور وصدراعظم باید نظام جمهوری به شیوه یی که در آن صدراعظم وجود نداشته باشد تنظیم شده در قانون اساسی آینده گنجانیده شود ، زیرا در پیشگیری فرانسه ، که در آن هم رئیس جمهور فعال وهم صدراعظم فعال وجود داشته باشد . در یك کشور جهان سوم باعث ایجـاد مشکلات ، وبی ثباتی سیاسی میگردد . زیرا در آن کشورها هنوز شعور سیاسی وتربیهء مدنی به آن

پیمانه رشد ننموده ، که هرکس حدود صلاحیت ومسؤولیت خود را شناخته ، پا را پیش از گلیم حقوق خود دراز نکرده برحریم حقوق وصلاحیت دگران تجاوز ننماید . چنانچه به اثر عدم رشد شعور سیاسی بود که رئیس جمهور وصدراعظم به همدگر تن ندادند وشهروندان پایتخت کشور ، در نتیجهء آن ، برای دو سال تمام در آتش نفاق سوختند و در خون ناحق تپیدند .

و : دادن رأی اعتماد به کابینهء رئیس جمهور مؤقت .

## حکومت مؤقت :

رئیس جمهور مؤقت باید ، با گرفتن درس عبرت از حکومتهای مؤقت گذشته ، اعضای کابینهء خود با احساس مسؤولیت وتأتی انتخاب کند ، چون حکومتهای مؤقت گذشته با مداخلهء بیگانه گان ، عجولانه ، ائتلافی وبرای عرصه های زمانی کوتاهی تشکیل شده بودند گذشته از آن که مثمر اجراآت سؤمندی واقع نگردیدند ، برعکس عامل برخوردهای مسلحانه بین تنظیمهای شامل ائتلاف وموجب کشته شدن ، معیوب گردیدن وفرار هزاران شهروند کابل ، تخریب بخش بزرگ شهر وبه غارت رفتن دارایی عامه ومردم گردیدند .

بنابرآن برای حکومت مؤقت آینده ، برعکس حکومتهای مؤقت گذشته ، وقت کافی کار داده شود وازسوی دگر در این حکومت برعکس حکومتهای مؤقت گذشته ، امور وزارتخانه به بیر وکراتها وتکنوکراتهای مسلکی با کفایت ، مسلمان ، وطندوست ، مسؤولیت شناس ، با انرژی وباحوصله سپرده شود . رئیس جمهور مؤقت باید این نکته را به خاطر داشته باشد که در این شرایط حساس کشور تقرر به مقام وزارت نه امتیاز ، بلکه یك مسؤولیت ملی میباشد . بنابرآن لازم است که در

تعیینات اداری آینده ، به هر سطحی که باشد ، از تکرار خویش خوریها جداً اجتناب به عمل آید . زیرا کابینه محل تجمع چند شخصیت عادی نبوده ، بلکه محل تجمع شخصیتهای متخصص ووارد در امور اختصاص کشور میباشد . این امر ایجاب مینماید که رئیس جمهور برای هر وزارتخانه یك شخصیت مسلکی وبا تجربهء فراخور پیشبرد درست امور آن را کشف و در لست کابینهء خود جا دهد . اوضاع بحرانی موجودهء کشور حکم مینماید اشخاصی که پیرامون واقعیتهای موجوده جامعه دانش کافی وبینش واقع بینانه وبرای دست وپنجه نرم کردن با مشکلات روی هم انباشته شده انرژی وحوصلهء کافی وبرای بازسازی وزارت ویژه آماده گی طرح وتطبیق برنامه را نداشته باشد باید از قبول کرسی وزارت امتناع ورزند وبه خاطر منافع علیای کشور پای خود را از گلیم دانش وتوان خود بیشتر دراز نکرده بگذارند که کارهای اختصاصی به کار شناسان مسلمان ، با اهلیت ، با کفایت ، با انرژی ومثمر ثمر ، مورد توقع ، سپرده شود .

به عقیدهء نگارنده تا زمانی که طرز تلقی حکومتداری تغییر نکرده ، حکومت سازی برمنبای فرهنگ ویژهء آن استوار نگردد یعنی تشکیل حکومت برای تحقق ستراتیژی به خصوص صورت نگیرد از تشکیل کابینه در چارچوب عنعنهء گذشته هیچگونه سودی متصور نخواهد بود . از عهدهٔ اجرای امور امروز تنها کار شناسان با تجربه یعنی تکنوکراتها به خوبی به در شده میتوانند وبنابران اجرای امور امروزی به دست اشخاص غیر اهل رشته سپرده شده نمیتواند . به این معنی که تقرر یك طبیب به حیث وزیر مالیه یا متخصص زراعت به حیث وزیر عدلیه و یا انجنیر معادن به حیث وزیر اطلاعات و فرهنگ خلاف ایجابات عصر امروزی است . هرگاه اشخاص که در هیچ یکی از امور اختصاصی

امروزی دسترسی نداشته ، تنها نیمه با سواد باشند در رأس اموری عز تقرر حاصل نمایند که ایجاب دانش وتجربهء اختصاصی را میکند به این امر میتوان نام «کفر اداری » را گذاشت .

رئیس جمهور آینده باید برای کابینهء خود مناسب ترین اشخاص را جستجو وانتخاب کند ، نه این که مانند گذشته برای اشخاص ویژه بلا استحقاق کار ناویژه تدارک نماید تا مبادا اعضای کابینهء او در آینده از نا وارد بودن وبی کفایتی خود و او از ناوارد بودن وبی کفایتی آنها شرمندهء خاص وعام نگردد .

حکومت مؤقت باید هر چه عاجلتر ، به غرض اجراآت اصولی ، سریع وهمآهنگ ، پیرامون ( ا ) سیاست خارجی ؛ ( ۲ ) سیاست داخلی ؛ ( ۳ ) سیاست دفاعی وامنی ؛ ( ٤ ) سیاست اقتصادی ؛ ( ٥ ) سیاست فرهنگی ؛ ( ٦ ) سیاست فراهم آوری خدمات عامه و ( ۷ ) سیاست مطبوعاتی طرحهای بسازد و برای تطبیق آن طرحها برنامه ریزی کند .

برای این که حکومت آینده وهمچنان شورای نظامی بتوانند وظایف محوله خویش را به وجه احسن ، در فضای امن وهمکاری همدگر اجرا کنند باید وزارتهای دفاع ، داخله وامنیت ملی به شورای نظامی سپرده شود و مسؤولیت تأمین امنیت مستقیماً بر دوش آن شورا گذاشته شود .

## وظایف حکومت مؤقت :

۱ - در احیا وتنظیم مجدد اردو وپولیس وگرد آوری اسلحه با شورای نظامی همکاری نماید تا صلح وامنیت به حیث پیش شرط اجرای درست دگر فعالیتها فراهم شود .

۲ - کابینهء پندیدهء به میراث مانده از پرچمیها را تجدید ساختار

ووزارتهای عاري از نظم وبی بندوبار دوره‌ء مجاهدین را در چارچوب نظم جدي درآورد .

۳ - امور زراعت ، مالداری ، صنعت ، تجارت ، خدمات اولیه از قبیل آب ، برق ، شفاخانه ، مکاتب ، بسها وکوپون را درجهت شرایط عادي سوق دهد .

٤ - پیرامون برقرار سازی روابط دپلوماتیك با کشورهای همسایه ، کشورهای منطقه ، کشورهای آسیایی وکشورهای غربی وملل متحد ، ضرورت داشتن سفارتهای مقیم وغیرمقیم با کشورهای مورد نظر ، تعهدات بین المللی حکومتهای سابق واخذ تاوان جنگ از حکومت وارث اتحاد شوروی متجاوز وغیره تدابیر لازم اتخاذ نماید تا بدینوسیله زمینه‌ء جلب کمکهای فراهم شده باشد .

۵ - در حالي که نه تنها زیر بنا ، بلکه رو بنای اقتصاد کشور در یك حالت نهایت بحرانی قرار دارد . سر وصورت بخشیدن وضع اقتصادی مشکلترین وظیفه‌ء حکومت خواهد بود . زیرا زراعت ، مالداری ، تجارت خارجی ، صنایع محدود واستخراج معادن تقریباً فلج میباشد : بانکها اختلاس یا تاراج گردیده ، اموال تمام مؤسسات دولتی وغیردولتی مورد دستبرد قرار گرفته است . برای رفع عاجل مشکلات ناشی از عوامل فوق قرضه ها وکمکهای خارجی جلب شود ؛ استخراج معادن گاز، سمنت ، زغال سنگ فعال واستخراج معادن مِس وآهن وروی دست گرفته شود ، مؤسسات صنعتی بر جا مانده ترمیم وفعال گردد و برای تدارك حد اقل بودجه مالیات وعواید گمرکی مورد توجه قرار گرفته از قاچاق جلوگیری به عمل آید .

٦ شرایط ووسایل بازگشت مهاجران افغانی از سراسر ربع مسکون زمین آماده گردد .

Serise No: 84-

# What kind of Democracy do Afghans need ?

By

Prof. Habib-u-Rahman Hala

Published

By

The Writers Union of Free Afghanistan (WUFA)

Peshawar 1995-

Copies 2000-

۷ - جلو ادامه مداخلات بیگانه گان در امور داخلی کشور جدیانه گرفته شود .

۸ - تمام امور بازسازی در وزارت پلان تنظیم شده ، از سوء استفاده های اشخاص تحت نام بازسازی جلوگیری به عمل آید .

۹ - راههای کاهش مخالفتها ، مخاصمتها وبی اعتمادیهای ایجاد شده ، در بین مردم کشور در روزگاران جنگهای تحمیل شده وعمدتاً به اثر مداخله بیگانه گان جستجو شده در محو این بیماریهای اجتماعی جداً پرداخته شود .

۱۰ - قانون اساسی ، قانون احزاب وقانون انتخابات تسوید وبرای تصویب آنها لویه جرگه ملی که ترکیبی از لویه جرگهء عنعنه یی وشورای اهل حل وعقد باشد تدویر گردد .

۱۱ - انتخابات شورای ملی اجرا شده وحکومت انتخابی و مورد اعتماد مردم تشکیل گردد . در همین جا کار شورای نظامی وحکومت مؤقتی به پایان رسیده ، یك دورهء دگر در زنده گی مردم آغاز میشود . البته پس از آغاز این دوره است که امکان درنظر گیری دموکراسی ، حقوق بشر و آزادیهای مدنی میسر میگردد .

اکثر آنها متمایز احساس کند . به این معنی که خواست ونیاز همه یی آنها وهم خواست ونیاز شخص خود را در نظر گیرد . از سوی دگر ، از نگاه مفهوم قانونی نما ، یك شخص زمانی از جانب دگری نماینده پنداشته شده میتواند : که عواقب ناشی از نتایج عمل وکیل به موکّل هم ربط داده شود . عمل وکیل موکلان را متعهد بسازد ، به مفهوم سوم ، یك شخص با دادن یا ندادن صلاحیت ، میتواند در مراقبت از منافع شخص دگری وکالت کند ( برای مثال ، نماینده گی قانونی اطفال ) .

نماینده گی دموکراتیك ضرور نیست که به معنی نماینده گی از نگاه اول ذکر شده در بالا دلالت کند . زیرا که فرض میشود یك عضو انتخاب شده‌ء قوه‌ء مقننه از آنانی که برای او رأی نداده اند عیناً مانند آنانی نماینده‌گی مینماید که برای او رأی داده اند . ضرور نیست که عضو منتخب با آنهایی همسگونی ، حتی از نگاه نظریات ، نشان دهد که او را انتخاب کرده اند . عضو منتخب همچنان موکلان خود را ، به خاطری که او را انتخاب کرده اند ، به اجرای عمل خود متعهد بسازد . زیرا حالت قانونی شان حکم نمیکند که اگر نماینده‌ء شان به یك قانون رأی داد آنها شخصاً به آن موافقه دارند . یا برعکس ، اگر نماینده‌ء شان علیه یك قانون رأی دهد آنها علیه آن قانونی پنداشته شده نمیتوانند . به همین گونه ما نباید لزوماً مسؤولیت اخلاقی عملی را به عهده بگیریم که توسط شخصی انجام یافته باشد که از ما نماینده گی میکند . زیرا ما با رأی دادن علیه او آنچه را انجام داده ایم که برای ما مقدور بوده است .

نماینده گی سیاسی به مفهوم سومی وکالت از منافع نزدیکتر است . یك نماینده‌ء سیاسی ، معمولاً فکر میشود ، وظفه دارد که هم منافع مؤکلان وهم در مجموع منافع تمام مردم را مراقبت بنماید . حتی او از منافع گروه کوچکی هم باید نماینده گی کند که در انتخاب او هیچگونه

سهم یا ارتباطی نداشته است . چنان که بعضی اعضای مقننه استعماری در افریقا از طرف گورنر نامزد میشدند که از نفوس بومی عاری از حق رأی نماینده گی کند . این موضوع از نظر دموکراسی با یك نظام یك حزبی قابل مقایسه میباشد که درآن حزب بر سر اقتدار از انتخاب کننده گان دعوت به عمل میآورد که نامزدی را انتخاب کنند که آن حزب برای شان پیشکش کرده است . آن نماینده ، فرقی نمیکند که با چه شوق و ذوق وجدیانه از منافع مؤکلان خود حمایت میکند ، نماینده دموکراتیك به شمار نمیرود . به خاطر این که انتخاب کننده گان در گزینش او شخصاً نقش نداشته اند .

این نظر دموکراسی با قیمومیت یا سرپرستی سازگاری نمیرساند . چه در آن نه تنها احتمال رد کردن ، بلکه تجویز آزادانه نامزدها موجود میباشد . انتخاب یا رد کردن نماینده گان ، فی الواقع ، عمل مرکزی سهمگیری اتباع یك کشور در دموکراسی همه گانی : Mass Democracy است ، مفهوم مسؤولیت نماینده گی دموکراتیك با انتخابات قرابت زیاد نزدیکی میرساند . از آنجایی که انتخاب مجدد نماینده گان پس از وقفه ها صورت میگیرد آنها ناگزیر میشوند که درصورت آرزومندی حفظ عهدهء وکالت شان اعمال شان را با درنظر داشت تجارب ونیازمندیهای مؤکلان تعدیل بخشند تا حسن نیت آنها را در برابر خود حفظ نموده باشند .

## دموکراسی وحکمروایی مردمی :

اکثر گفته میشود که در یك نظام دموکراسی ارادهء مردم حکمروا میباشد . همچنان ادعا میگردد که دریك نظام دموکراسی حکمروایی حق اکثریت است . آیا امکان وجود دارد که اکثریت غریب براقلیت غنی

حکمروایی کند ؟ واین که در دموکراسی از اراده‌ء مردم سخن زده میشود آیا واقعاً مردم از اراده‌ء یی برخوردار میباشند ؟

این بسیار احتمال دارد که افراد یك جامعه یا حوزه‌ء انتخاباتی بنابر ملحوظات بیسوادی ، بی علاقه گی وتقسیم به گروههای ذینفع پیرامون مسایل زیادی نظر روشن وبنابر آن در زمینه اراده یی ویژه نداشته باشند.

آنها ممکن است روی پالیسیهای به موافقه برسند که هرکس خود را در برابر آنها متعهد احساس میکند و یا در زمان پیدایش یك خطر خطیر ملی ممکن است تمام ملت به منظور رفع خطر خود را به تصمیمگیری وعمل دسته جمعی مکلف وناگزیر احساس کنند . این امر ، با تحت الشعاع قرار دادن منافع شخصی شان ، در آنها یك اراده وآنهم اراده‌ء دسته جمعی را ایجاد میکند ، اگر چه در همچو حالات حرف زدن از اراده‌ء دست جمعی به جا وشایسته مینماید ولی چنان حالات آنقدر محدود ونادر باشند که نمیتوانند چارچوب تیوری عمومی حکومت دموکراتیك را بسازند . انسان زمانی از عمل ، اراده وتصمیم دسته جمعی حرف زده میتواند که اعمال دسته جمعه با یك طرزالعمل کم یا بیش رسمی سازگاری برساند ویا دساتیری وجود داشته باشد که به افراد به خصوصی صلاحیت آن را بدهد که به نماینده گی از تمام گروه عمل کند . به این معنی که اگر گفته شود « پارلمان فیصله کرده است ... » انسان قوانینی را پیش فرض مینماید که نشان میدهند چه کسانی اعضای پارلمان بوده میتوانند ، نقش آنها درفیصله های پارلمان چیست ومنسوبیت آنها به پارلمان به کدام اعمال آنها اهمیت دسته جمعی واعتبار « قانونیت » میبخشد .

آیا دستورالعملهای قابل مقایسه‌ء دگری وجود دارد که براساس آنها گفته شده بتواند که مردم تنها از طریق رأی دادن واز راه تطبیق اصل

# فهرست مطالب

پوهاند حبیب الرحمن هاله

# افغانها به چگونه دموکراسی نیاز دارند ؟

۱۳۷۴

# افغانها به چگونه دموکراسی نیاز دارند ؟



مؤلف

پوهاند حبیب الرحمن هاله

۱۳۷٤

# شناسنامهء کتاب


نام کتاب : افغانها به چگونه دموکراسی نیاز دارند ؟

مؤلف : پوهاند حبیب الرحمن هاله

ناشر : اتحادیهء نویسنده گان افغانستان آزاد

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

سال چاپ : ۱۳۷٤ هـ ش / ۱۹۹۵ ع

جای چاپ : تاپ پرنترز ، پشاور

مهتمم : عبدالوکیل شینواری

کمپوزر : سید حسین پاچا

بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمهء مؤلف

فرهنگ مادی باشنده گان سیارهء ما ، در درازنای سدهء کنونی چه از نگاه کمی و چه از نگاه کیفی ، به آن پیمانه به دست پیشرفت و دگر گونی سپرده شده است که هرگاه مرده گان آغاز سده زنده گردند از تماشای آن بیشتر از اصحاب کهف به شگفتی اندر خواهند شد . مگر فرهنگ معنوی شان ، باکمال تأسف ، آن قدر دستخوش عقب گرد شده ، که از نگاه عواطف بشری ، آنها را به انسانان دورهء مغاره نشینی بسیار نزدیک ساخته است . چه انسانان مادیات گرا وبیگانه شده از معنویات این سده ، آن قدر روی جیفهء دنیا با همدگر جنگیده وخون همدگر را ریخته اند که اسلاف شان از آغاز پیدایش بر روی این سیاره تا آغاز این سده نریخته بودند .

در حالی که ذهنم از اندیشهء بالا انباشته بود اتحادیهء محترم نویسنده ـ گان افغانستان آزاد از من خواست تا پیرامون « افغانان به چگونه دموکراسی نیاز دارند ؟ » رساله یی به رشتهء نگارش در آور م .

از آن جایی که واژه های انسانی دموکراسی ، حقوق بشر وآزادی مدنی - این شعارهای میان تهی سدهء جاری از بس به مثابهء روپوش اهداف مادی وکنش ددمنشانهء قدرت طلبان وتوسعه جویان مورد کاربرد قرار گرفته اند من از رنجه سازی زبان قلم - این پدیدهء گرانبهای آفرینش که آفریدگار کائنات به پاکی آن سوگند یاد کرده است - با بیان یك واژهء بازتاب دهندهء کنش ناویژهء انسانهای امروزی سرباز زدم . مگر اصرار زیاد ناگزیرم ساخت که خلاف خواست دل وآماده گی دماغ به این کار تن در دهم .

البته چیزی که ، بیشتر از هر چیز دگر ، مرا وا داشت تا به خواهش مصرانهء نگارش رساله لبیك گویم همانا انگیزهء آگاه سازی هم میهنان از کابرد بی جا بی موقع ومنافقت آمیز دموکراسی در حل معضله وتعیین سرنوشت آیندهء شان طبق خواست منافع بیگانه گان خیرخواه نما میباشد .

ما باید با آموزش درس عبرت از گذشتهء بسیار نزدیك به اشخاص ، گروهها وکشورهای خود محور وخود غرض اجازه ندهیم که باز راههای حل عجولانه ، بیگانه از تجارب زنده گی ما وغیر واقع بینانه را بر ما تحمیل کنند . ما نسبت به پیشکش کننده گان راههای حل ، خود تاریخ کهنتر وفرهنگ عزیزتر داریم ما باید به جای فریب از چرب زبانیها و ترس از زور گوییها با مراجعه به تاریخ وفرهنگ خود و درك شرایط اوضاع واحوال کنونی خویش راههای حل معضلات خود را خود جستجو ، پیدا وعملی کنیم .

چیزی که ما در این مقطع حساس تاریخ کشور به آن نیاز مبرم داریم

درك این واقعیت است که دسایس دشمنان ، آزادی ، استقلال ، حاکمیت ملی ، تمامیت ارضی ونوامیس ملی ما را تهدید میکند . بنابران به پیرو ی از نیاکان خود و به پیروی از جهاد ضد کمونستی خود یك بار دگر تمام اختلافات وتبعیضات مذهبی ، لسانی ، قومی ، تنظیمی ، منطقه یی وسمتی ایجاد کرده‌ء دشمنان را کنار گذاشته ، با احساس برادری وبرابری اسلامی وافغانی در یك صف فشرده در کنار همدگر ایستاده شویم یك بار دگر به جهانیان به اثبات رسانیم که هر گاه افغانان تصمیم بگیرند میتوانند به تنهایی برمشکلات غلبه کنند ونگذاریم که هر کس و ناکس به خندیدن به ریش ما ادامه بدهد و ما با بی غیرتی به تماشا بنشینیم .

پوهاند حبیب الرحمن هاله

اول ثور ۱۳۷٤ حیات آباد